خراسان بزرگ:سال دوم،شماره(۲)، بهـار ۱۳۹۰
Quarterly bulletin of Greater Khorasan:Vol.2, No. 2, Spring 2010

تحلیل و تبیین مـؤلفه های فرهنگی خـراسان بـزرگ و تأثیر آن بر امنیت ملی در شمـال شرق ایـران

حسین عـرب[۱]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱/۱۷
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۳/۲۵

چکیـده

خراسان بزرگ خاستگاه میراث فرهنگی، میـراث طبیعـی، میـراث معنـوی و حافظـه‌ی تـاریخی مشترک سرزمین‌هایی است که امروز به واسطه‌ی وجود مرزهای سیاسی از هـم جـدا گردیـده و بـه همین دلیل سهم بزرگش در تمدن و فرهنگ بشری کمتر مورد توجه واقع مـی‌شـود. ایـن سـرزمین بزرگ که حدود آن از دامغان و سبزوار در غرب آغاز می‌شد، تا بلخ و جیحون در شرق تداوم داشته و از شمال سیستان و غزنی تا بخارا و مرو گسترش می‌یافته، در عهد ساسـانیان یکـی از چهـار ایالـت اصلی ایران را تشکیل می‌داده است. اکنون چهار استان در داخـل مرزهـای سیاسـی ایـران و چهـار کشور از پنج کشور آسیای مرکزی و کشور افغانستان را شامل می‌شود که ایـن نتیجـه‌ی انقبـاض و انبساط تاریخی این سرزمین کهن‌بوده است. امروز مشهود است که مرزهای سیاسی نتوانسته هویـت مشترک فرهنگی ساکنان آن‌را کاملا دگرگون کند و لذا شاهد تداوم ارزش‌ها و مؤلفه‌های فرهنگـی کهن در منطقه هستیم. از سوی دیگر، وقتی مرزهای سیاسـی و فرهنگـی بـر هـم منطبـق نباشـند، مؤلفه‌های فرهنگی که ازعوامل پیوند انسان‌ها هستند، از دیدگاه حکومت‌ها و گـاه خـود ملـت هـا و اقوام می تواند سبب‌سوز یا سبب‌ساز تلقی گردند. به‌علاوه، این وجوه مشترک می‌توانـد زمینـه ارتقـاء روابط فرهنگی، سیاسی اقتصادی و درنهایت همگرایی منطقه ای کشورها را تسهیل نماید. درعـین- حال می تواند موجبات احساس ناامنی در ملل و حکومت های منطقه را نیز فراهم کند. این تحقیـق به منظور بررسی مؤلفه های مشترک فرهنگی در ناحیه‌ی خراسان بزرگ و تأثیر آن بر امنیت شـمال شرق کشور، با استفاده از روش توصیفی، تحلیلی و با مطالعه‌ی منابع کتابخانه ای انجام شـده‌اسـت. نتایج به دست آمده نشان می دهد که این مؤلفه‌ها در امنیت جمهـوری اسـلامی ایـران بـا شـروطی تأثیر مثبت داشته و در عصر ارتباطات و جهـانی شـدن مـی توانـد زمینـه‌ی همبسـتگی و گسـترش مبادلات اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ارتقاء همگرایی منطقه ای را فراهم سازد.

کلیـد واژه‌ها:

خراسان بزرگ، فرهنگ، امنیت، همگرایی منطقه ای

---

[۱] دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

۱ – مقدمـه

استان خراسان که از سال ۸۳ خود به استان خراسان رضوی، شمالی و جنـوبی تقسـیم شـده است، بخشی از منطقه بزرگ‌تری است که در تاریخ ایران زمین از آن به خراسان بزرگ یـاد مـی شود و عرصه‌ی ظهور و سـقوط قـدرت‌هـا و حکومـت‌هـا در تـاریخ گذشـته ایـران بـوده اسـت. جغرافیدانان قدیم سرزمین ایران بزرگ را به هشت اقلیم تقسیم کرده بودند که خراسـان بـزرگ-ترین و آبادترین آن‌ها بود. در این سرزمین پهناور، اقوام و حکومت‌های ترک و تازی و تاتار، غز و قجر و قبطان و مغول وترکمن و افغان حوادثی بی‌شمار آفریدند. این سزمین در طول تاریخ دچـار انقباض و انبساط سرزمینی فراوانی گردیده که آخرین موردش جدایی افغانستان در اواخر قرن ۱۳ هجری، قمری به‌عنوان کشوری مستقل بوده است. اما اکنون مرزهای سیاسی، اما ایـن سـرزمین بزرگ را به چهار استان در داخل مرزهای وطن اصلی و چند کشور در ورای مرزهای ایران تقسیم کرده است.

با قدری اغماض، همین امروز نیز می‌توان خراسان بزرگ را یک ناحیه‌ی فرهنگی نامیـد کـه مرزهای آن تا مرزهای شمالی و شرقی کشورهایی چون ترکمنسـتان، تاجیکسـتان، قرقیزسـتان و افغانستان توسعه می‌یابد. این منطقه بزرگ در بسیاری از شاخصه‌های فرهنگی دارای همبسـتگی و پیوستگی است. امروزه، هر ایرانی با شنیدن نام سمرقند و بخـارا، بلـخ، سـرو، عشـق‌آبـاد، نسـا، خوارزم، سیحون، جیحون و تاشکند بخشی از هویت تاریخی خود را به‌یاد آورده، احساس ویژه ای را در درون خود تجربه می کند. مختوم قلی این ترکمن اصیل ایرانی، در گلسـتان ایـران مـدفون است، اما ارادت ترکمانان ترکمنستان به وی کاملا مشهود است. هنوز آیین شاهنامه‌خوانی بخشی از سرگرمی اوقات فراغت مردم تاجیک و افغان و حتی قرقیز را تشکیل می دهد. آن‌ها بـه حکـیم توس که زنده‌کننده‌ی زبان فارسی است، به همین دلیل ارادت می‌ورزند و جالب آن است که ایـن مردم به واسطه‌ی اختلاط زبان فارسی و عربی بر ایرانیان فارسی‌زبان خرده می‌گیرند که پارسی را به کفایت پاس نداشته اند. این قرابت فرهنگی به‌قدری عمیق و درعین‌حال گسترده اسـت کـه از منظر هویت نیز می توان به آسانی هویت های یکسان را در دو سوی مرزهای سیاسی تشـخیص داد.

بدون تردید، فرهنگ در رفتار انسان‌ها داری نقش مهمی اسـت. فرهنـگ افـراد جامعـه را در تمامی شئون زندگی توجیه می‌کند، اگرچه امروزه دیگر فرهنگ به مفهوم کلاسیک آن، به معنای

مجموعه ای از ارزش‌ها، باورها و اعتقادات و حتـی خـاطره‌هـایی کـه مربـوط بـه یـک محـدوده جغرافیایی خاص یا مربوط به یک حوزه‌ی تمدنی خاص است، نمی باشد. امروزه، فرهنگ به‌آرامی یک مفهوم گسترده‌تر فرامرزی پیدا می‌کند و با گسترش ارتباطات و اطلاعات میان جوامع بشری شاهد ظهور گونه‌ی جدیدی از فرهنگ به نام فرهنگ جهانی هستیم کـه دارای منـاظر مختلفـی است: منظر ارزشی، مصرفی، هویتی، مجازی، دینی و ... به نظر می‌رسد از منظر هویتی، فرهنـگ جهانی در جهتی پیش می‌رود یا پیش برده می‌شود که هویت‌هـای ملـی کشـورها تضـعیف و بـه گوشه‌ای رانده شود و هویت‌های جدیدی از قبیل هویت های جنسیتی، سنی، زبانی، قومی و انواع هویت‌های مختلف به‌وجود آید. اما با همه این‌اوصاف هنـوز نیـز اصـطلاح ناحیـه‌ی فرهنگـی در شناسایی جوامع بشری مفهوم و قابل استفاده است. یک ناحیه‌ی فرهنگـی معمـولا بـا یـک مـرز خطی از ناحیه مجاور جدا نمی‌شود، بلکه در مرزهای فرهنگی معمولا شاهد فرهنگ‌هـای مخـتلط از دو ناحیه‌ی همجوار هستیم و تغییرات چون طیف رنگ به‌آرامی با کمرنگ شدن رنگی و تیره‌تر شدن رنگ دیگر تا زمانی که دیگر فرهنگ جدیدی هویدا شود، صورت می‌گیرد.

از طرفی، در اکثر مناطق جهان و به‌ویژه در خاورمیانه، مرزهای سیاسـی و فرهنگـی بـر هـم منطبق نبوده و این عدم تطابق موجب احساس ناامنی در ملت‌ها و حکومت‌های دو سوی مرزهای سیاسی می‌شود. امنیت فرهنگی درجامعه مستلزم آمیخته شـدن روابـط گفتمـانی بـه اسـتدلال و تعهدات ارزشی، یکپارچگی نظام ارزشی جامعه و سازگاری منطقی در بین اجزاء نظام ارزشی است و در این معنا خطر و ناامنی فرهنگی وقتی ظـاهر مـی شـود کـه اسـتدلال از گفتمـان اجتمـاعی برداشته شود و نارسایی و ناسازگاری منطقی در بین عناصـر ارزشـی جامعـه آشـکار شـود، یعنـی عناصر ارزشی متضاد در درون نظام ارزشی جامعه جای بگیرد. افراد جامعه بر فرهنـگ بـه‌عنـوان یک راهنمای رفتاری تکیه می کنند و لذا فرهنگ بر رفتار اجتماعی تـأثیر عمـده‌ای دارد. وجـدان جمعی و منش ملی یک ملت تحت تاثیر القائات مستقیم فرهنگی قرار دارد و تـاثیر ویژگـی‌هـای گروهی و کارکرد آن در پیروزی یا شکست یک ملت بسیار مؤثر است. از طرفی با بهـره‌منـدی از حساسیت های فرهنگی می‌توان به آسانی، تنش‌ها و تشنجها را تخفیف یا تکثیر داد. وقتـی مـرز سیاسی و فرهنگی بر هم منطبق نیست، مؤلفه های فرهنگی که از عوامل پیوند انسان‌ها هسـتند، گاهی سبب‌ساز و گاه سبب‌سوز می‌شوند. مثلا زبان به سبب نقش مهمی کـه دارد، مـورد توجـه سیاسیون بوده و است. آلمان‌ها در جنگ جهانی به دلیل این‌که۶۵ درصد مردم سـویس بـه زبـان آلمانی تکلم کردند، آن را اشغال نمودند.

به دلایل متعدد، فرهنگ با امنیت پیوند می‌خورد. روحیه نبرد و جنگجویی در برخی از فرهنگ ها به‌شدت رایج است و حال آن‌که در برخی از جوامع و فرهنگ ها، روحیه جنگ‌گریزی و مماشات و عدم خشونت حاکم است. شخصیت جمعی اعضای یک ملت تحت تأثیر مؤلفه های فرهنگی آن جامعه قرار دارد.

وجوه مشترک تاریخی، فرهنگی و مذهبی، شرایط و زمینه‌ی مناسب، را برای اشتراک مساعی و برقراری روابط پایدار و گسترش مبادلات فرهنگی و اقتصادی بین کشورها فراهم می کند. این در صورتی میسر است که نگرش کشورها در خصوص این وجوه مشترک مثبت و از لحاظ روانی مقبول باشد. در غیر این صورت، نگاه دولتمردان این کشورها ممکن است بسیار متفاوت باشد. کشور بزرگی که با چند کشور کوچک، اما دارای وجوه مشترک مورد اشاره، همسایه است، اگر به لحاظ کیفیت جمعیت، چندقومی باشد، ممکن است برای تأمین و اطمینان از امنیت خود، تمایل داشته باشد کشور کوچک را بخشی از حوزه‌ی نفوذ خود تلقی نماید و یا وجودش را مخل امنیت خود احساس کند، و در مقابل، کشور کوچک‌تر نیز ممکن است خطر سلطه‌ی قدرت بزرگ و یا حتی از دست دادن استقلال خود را برداشت نماید تمامیت خود را آسیب‌پذیراحساس کند. این ممکن است در جهان کنونی که رابرت ماندل واقع‌گرایانه به لحاظ امنیتی ویژگی‌های آن‌را این گونه توصیف می‌کند: «تغییرات فراگیر جهانی، کاهش حاکمیت ملی، افزایش وابستگی متقابل و بالا گرفتن کشمکش‌های هرج و مرج‌گونه و بی‌نظم و دگرگونی مفهوم و چهارچوب امنیت ملی به‌عنوان یک مفهوم چندوجهی» بسیار جدی‌تر دیده شود. در این شرایط، امنیت یک کالای جهانی است که همه سعی می‌کنند آن‌را به‌دست آورند. وقتی همه روی این موضوع تأکید کنند، آنگاه[1] هراس و تأکید بی‌حاصل بر تهدیدهای بالقوه نسبت به امنیت[2] و منحرف کردن منابع کشور از سایر نیازها و ارزش ها به این سو مطرح می‌شود. به‌علاوه، وقتی جوامع خواستار تأکیدبر روی هویت فرهنگی شوند، امکان دارد هویت‌های خارجی یا همسان، رقیب یا تهدید تلقی شوند.

خراسان بزرگ یک ناحیه‌ی فرهنگی وسیع است که در بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی با فلات مرکزی ایران مشترک و در بعضی از مؤلفه‌ها به‌عنوان یک خرده‌فرهنگ در حاشیه‌ی فرهنگ فلات مرکزی قرار می‌گیرد. ایران هویت فرهنگی و تمدنی خود را در میان قلمروهای

---

[1] رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی، چ۳(تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷) ص ۲۴.

[2] محمدرضا حافظ نیا، جغرافیای سیاسی ایران (تهران : سمت،۱۳۸۱)، ص ۲۱۲.

فرهنگی و تمدنی پیرامونی، حفظ کرده است در سطوح گسل و تماس قلمروی ایران با سایر قلمروها، نواحی فرهنگی ترکیبی پدیده آمده است که هویت آن‌ها را خصلت‌های فرهنگی و تمدنی ایران و تمدن مجاور آن تشکیل می‌دهد[1] مطالعه‌ی تاریخ ایران نشان می‌دهد بیشترین درگیری، عقب‌نشینی و پیشروی نظامی ایرانیان در رویارویی با اقوام آسیای مرکزی و دولت‌های روم وعثمانی در شرق و غرب روی داده و بیشترین تغییرات مرزی و فضایی در طول تاریخ گذشته، در مرزهای شمال غربی و شمال شرقی واقع شده است.

مهم‌ترین مسئله در مناطق مرزی که تأثیرات مستقیمی بر روند و برنامه توسعه و امنیت در آن مناطق دارد، مسئله‌ی واگرایی و هم‌گرایی قومی‌و فرهنگی این مناطق است. به دلیل تحمیلی بودن مرزها، مناطق مرزی به دلیل همجواری با کشورهای بیگانه، متأثر از ساختار اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی موجود در آن سوی مرز می باشند. لذا پیوندهای اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی مناطق مرزی با کل کشور، ممکن است سست و شکننده باشد. سرزمینی که در درون خود، هسته‌ی فرهنگ ایرانی را جای داده است، از وحدت فضایی برخوردار است و از لحاظ جغرافیایی بر قلمرو فرهنگ و تمدن ایرانی منطبق است، اماجابه‌جایی جمعیتی بزرگ که بر اثر ترسیم مرزهای سیاسی جدید به‌وجود می آید و فرهنگ ها و حوزه های تمدنی مشترک را شقه می کند، شرایط کاملا تازه‌ای را در زندگی ملی کشورها به‌وجود می‌آورد که در آن وجوه مشترک فرهنگی می تواند عامل بحران‌زا باشد، یا برعکس در جهت همگرایی محسوب گردد.

خراسان، افغانستان، کشورهای آسیای مرکزی و ماوراءالنهر مناسبات تاریخی و فرهنگی یکسان و کهنی با یکدیگر دارند که قدمت آن‌را می‌توان به درازای عمر تاریخ منطقه دانست‌اما در دوره‌ی تسلط روس‌های تزاری این پیوند به‌اجبار از هم گسست.

در خصوص افغانستان نقل این جمله از سفرنامه مونت استوارت الفتتون که در اوایل قرن ۱۹ به این سرزمین سفر کرده به‌کفایت گویاست وی می‌گوید: «نامی که توسط ساکنان سرزمین برتمام کشور اطلاق می‌شود، خراسان است؛ اما واضح است که به کار بردن این نام درست نیست، زیرا از یک‌سو تمام سرزمین افغانستان در محدوده‌ی خراسان داخل نیست و از سوی دیگر، در بخش مهمی از آن ایالت افغانان ساکن نیستند.»[2] چنین به نظر می رسد که گویی بخش عمده‌ای

[1] علیرضا عندلیب ، نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران(تهران: دانشکده فرماندهی، ستاد سپاه دوره عالی جنگ، ۱۳۸۰)، ص ۲۰۹-۱۳۸.

[2] استوارت الفتتون، افغانان، جای ، فرهنگ نژاد، ترجمه محمد آصف فکرت(مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹).

از افغانستان جزئی از خراسان بوده و تاریخ این کشور، مستقل از خراسان بسیار متأخر اسـت. بـه دیگر معنی، هویت تاریخی این کشور برخراسان بزرگ منطبق است. به نظـر مـی‌رسـد مرزهـای سیاسی اگرچه محدوده‌ی حاکمیت کشورها را ترسیم می‌کند، ولی جغرافیای انسانی منطقه، مـردم دوسوی مرزها را همچنان با هم مرتبط نگهداشـته اسـت زیـرا قومیـت و فرهنـگ آن‌هـا، ریشـه درتاریخ مشترکشان دارد.

۱ – ۱ – سـؤال و روش تحقیـق

موضوع این نوشتار، بررسی مؤلفه های فرهنگی ناحیه خراسان بـزرگ و تـأثیر آن بـر امنیـت شمال شرق کشور است. درواقع، سؤال اصلی این است که تأثیر فرهنگ خراسان بزرگ بر امنیـت شمال شرق ایران چیست؟ می‌توان گفت این مقاله قبـل از آن‌کـه گـزارش یـک تحقیـق باشـد، پیشنهادی برای تحقیق است؛ زیرا موضوعی با این گستره و اهمیت مستلزم انجـام یـک تحقیـق گسترده‌ی میدانی و در محدوده سرزمینی که در گذشته به آن خراسان بزرگ گفته می‌شده اسـت می‌باشد. به دیگر سخن، نه تنها بررسی میدانی مؤلفه‌هـا و شاخصـه‌هـای فرهنگـی اسـتان‌هـای خراسان رضوی، جنوبی و شمالی که بررسی میدانی این شـاخص‌هـا در کشـورهای ترکمنسـتان، تاجیکستان، ازبکستان، افغانستان و حتی قرقیزستان نیز ضروری به نظـر مـی رسـد. بـااین‌همـه، بررسی میدانی را به فرصتی دیگر موکول نموده، با استفاده از روش تحقیق توصـیفی – تحلیلـی، به مطالعه‌ی منابع کتابخانه‌ای اکتفا می‌نماییم و یک چارچوب نظری را در این خصوص ارائه می-دهیم به این منظورکه:

الف)مبانی نظری، مفاهیم فرهنگ و امنیت به اختصار بررسی و تأثیر فرهنـگ بـر امنیـت بـه لحاظ نظری مورد مطالعه قرار داده شود. ب) محدوده‌ی جغرافیایی خراسان بزرگ بـه‌عنـوان یـک ناحیه‌ی فرهنگی بررسی و مؤلفه‌های فرهنگی آن شناسایی شود تا با تجزیه و تحلیل، اشـتراک و افتراق فرهنگی، تأثیر این یافته ها بر امنیت شمال شرق ایران بررسی گردد.

از آن‌جا که مؤلفه‌ها وشاخص های فرهنگی وسیع و گسترده است، در این بررسی مؤلفه‌هـای قومیت، زبان و مذهب که در هویت ملی تأثیر بیشتری دارند، مورد بررسی قـرار گرفتـه و بررسـی سایر مؤلفه‌ها به تحقیق دیگری موکول می‌گردد.

۲ – خـراسان بزرگ (محدوده‌ی جغـرافیایی و پیشینه)

خراسان در طول تاریخ ایران‌زمین، نامی سنتی و کلی بـرای اشـاره بـه نـواحی شـرقی ایـران امروزی و همچنین بخش عمده‌ای از کشورهای افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکسـتان و بخش‌هایی از قرقیزستان امروزی بوده است.

در لغت نامه دهخدا آمده است: «کلمه‌ی خراسان واژه ای پهلوی است که در متون قدیمی به معنی مشرق (خاور) در مقابل مغرب (باختر) به‌کار رفته است». از بررسی نظرات گوناگون ارائه‌شده در مورد نام خراسان، چنین استنباط می‌شود که صورت درسـت واژه «خراسـان» خورآسـان بـوده است که بر اثر مرور زمان و شاید از باب تطابق نگارش به خراسان تبدیل شده است. بـه‌هرحـال، خراسان در فارسی پیشین به معنای خاورزمین است و از دو واژه‌ی «خور» یعنی خورشید یا آفتاب و «آسان» یعنی طلوع‌کننده به‌وجود آمده وبه معنی محـل برآمـدن خورشـید یـا جـایی کـه از آن خورشید طلوع می‌کند، می باشد.[۱] یـاقوت حمـوی، جغرافیـدان بـزرگ ایرانـی، در کتـاب مراصـد الاطلاع بر پایه‌ی برخی از پژوهش‌های خویش می نویسد: «خراسان سرزمین وسیعی است کـه یک طرف آن از جیون و بیهق به عراق (عجم) می‌رسد و طرف دیگرش از طغارسـتان و غزنـه و سیستان به هند منتهی می گردد. از شهرهای آن نیشابور و هرات و مرو و بلخ و طالقان و نسایر و ابیورد و سرخس می باشد. جیحون وخوارزم هم تابع آن شمرده می شود. خراسـان چهـار کرسـی دارد که عبارت اند از: مرو، نیشابور، هرات و بلخ.[۲] التون. ال.نیل در کتاب *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان* می نویسد: «به‌طور کلی، می توان خراسان خاص را سرزمینی طولانی دانست، گسترده از نزدیک کرانه های جنوب شرقی دریای خزر تا بلندی‌های حصار مانند پـامیر و هنـدوکش کـه در نظریه های دیگر و در مقاطعی از تاریخ مرزهای آن از حلوان یاری تا شرق گسـترده بـوده اسـت. درواقع، خراسان گاهی شامل سرزمین پرنعمت جنوب دریـای آرال (خـوارزم) و نـواحی آن سـوی جیحون (ماوراءالنهر) و بسیاری از فلات ایران می شده است که حدود شرقی آن تا چین می‌رسید، ولی عملا این مرز از بلخ و بخش معروف به طغارستان آن سوتر می‌رفت و در مغـرب بـه همـین گونه حدود خراسان کمتر به مرزهای زاگرس می‌رسید، اما گـاهی شـامل قوسـی، جرجـان، ری و

---

[۱] ج ، لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های تلافت شرقی، ترجمه محمد عرفان (تهران: دنیا کتاب، ۱۳۸۱)، ص ۴۰۸.

[۲] التون نیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴)، ص ۱۱–۸۷.

بخش‌هایی از طبرستان می‌گشت و با آن‌که ماوراءالنهر غالبا با خراسان یکی گرفته مـی‌شـد ولـی عملا آمودریا همان مرز شمالی خراسان شناخته می شدوگاهی عمـلا تـا ایـن حـدود هـم نمـی-رسید[۱]». در دوران هخامنشیان، ایران به کشورهای تابعـه تقسـیم و هـر کشـوری بـا فرمانـدهی حاکمی به نام خشترویان اداره می‌شده. این واحدها به یونانی ساتراپ نیز نامیـده‌میشـد. سـاتراپی پرشکوه به نام ایالت شانزدهم شامل پارت‌ها، خوارزمین‌ها، سغدی‌ها و هراتی‌ها با شمال خراسـان قدیم منطبق است و از طرف غرب، در دربند دریای گرگان با ساتراپی ماد همسایه بوده است. بـه گفته هرودوت پارت‌ها و خوارزمیان، سغدی و آرین ها (هراتی ها) در یک ساتراپی قرار داشته‌اند و در تمام کتیبه‌های میخی، در ذکر اسامی و ایالات، مملکت پارت جدا نام برده شـده و ایرانیـان در موقع سیاحت و گردش در ممالک خود سعی می کردند حتـی‌الامکـان زودتـر از پـارت بگذرنـد[۲]. پس از مرگ اسکندر، دیور. توس، حاکم یونانی بلخ، راه استقلال در پیش گرفت و پارت و گرگـان استقلال یافتند. پس از سقوط دولت سـلوکی و قـدرت گـرفتن اشـکانیان، پـارت‌هـا در سـرزمین کوهستانی جنوب شرقی دریای خزر سـاکن شـدند. ایـن منطقـه از شـمال بـه دشـت اسـترآباد و صحرای ترکمنستان و، از جنوب به کویر نمک محدودمی‌شد وازطـرف مشـرق تـا هـرات امتـداد داشــت. مرکــز خراســان باســتان یــا ایالــت پــارت در آغــاز شــهر نســا بــوده اســت. در مورد حدود و موقعیت خراسان در عهد ساسانیان، کریستین سن بر طبق کاوش‌های هرتسـفلد چنین می‌نویسد: دروازه‌های کاسپین نزدیک ری، کوه‌های البرز، گوشه‌ی جنوب شرقی بحر خـزر، دره‌ی اترک، خطی که از صحرای تجن گذشته و در زیـر قرقـی بـه جیحـون مـی رسـد. موافـق مسکوکات سکایی ساسانی که به دست آمده، این خط سرحدی از قلل سلسله جبال حصار گذشته و به پامیر می‌رسد و از آن‌جا به سمت جنوب مایل گشـته و بـه امتـداد قطعـه‌ای از جیحـون کـه بدخشان را در میان گرفته، سیر کرده به قطعه هندوکش می رسیده است. از آن نقطه سرحدی به سمت غرب برگشته و در امتداد، سلسله‌ی هندوکش و ملحقات آن به جنـوب هـرات رسـیده و در ناحیه جنوب، ترشیز و خاف و قهستان را قطع کرده، باز به دروازه‌های کاسپین می پیوسته است[۳].

در سال ۳۱ هـق، اعراب روانه‌ی خراسان شدند و طی همین دوره ساکنان خراسـان بـه دیـن اسلام گرویدند و سرزمین خراسان تا سال ۲۰۵ هـق در تصرف خانـدان بنـی‌عبـاس بـود. ایالـت

---

[۱] نشریه سرزمین آفتاب، اسفند ۱۳۸۹.

[۲] همان، ص ۱۱۸.

[۳] همان، ص ۱۲.

خراسان در دوره‌ی اعراب به چهار قسمت یا چهار ربع تقسیم و هر ربعی به نام یکی از چهار شهر بزرگ که کرسی آن ربع بود، نامیده می‌شد. این ربـع‌هـای چهارگانـه عبـارت بودنـد از: ۱ – ربـع نیشابور: نیشابور و شادیاخ، توس و مشهد، بیهق و سبزوار، جـوین و جـاجرم و اسـفراین، اسـتوار و کچان، رادکان و نساو ابیورد و کلات فابران و سرخس، ۲ – ربع مرو: مرو بـزرگ و دهکـده‌هـای آن، رود مرغاب، آمل و زم در ساحل جیحون، هرورود یا مرو کوچک و قصر احنف،۳ – ربع هرات: هرات، هریرود، مالن و شهرهای سـاحل علیـای هریـرود، بوشـنج، اسـفزار، ولایـت بـادغـیس و شهرهای آن، کنج رستارق، ولایت غرجستان وغور، بامیان و ۴- ربع بلخ: بلـخ و نوبهـار، ولایـت جوزجان، طالقان و جـزروان، میهمنـه یـا یهودیـه، فاریـاب و بشـرقان و انبـار وانـدخود، ولایـت طخارستان، خلم و سمگان و اندرا به وردالیز و طایقان.[۱]

خراسان تقریبا به مدت ۲۰۰ سال تحت حکومت های عرب بنی‌امیه و عباسـیان اداره شـد تـا این‌که در سال ۲۰۵ ه.ق. به دست سلسله طاهریان اسـتقلال یافـت. ایـن منطقـه در سـال ۲۸۳ هــق، جزو متفرقات دولت صفاریان شد. چهار سال بعد امیر اسماعیل سامانی بر عمر و لیث غلبـه کرد وخراسان جزو قلمرو سامانیان گردید. سلطان محمود غزنوی در سال ۳۸۴ هــق خراسـان را تصرف و ۴۵ سال بر آن حکومت کرد. در سال ۴۲۹ هـق، طغرل اول نیشابور راتصرف و آن‌جا را مرکز حکومت خود قرار داد و خراسان تا سال ۵۵۲ هـق در قلمرو سلجوقیان قرار داشت. پـس از مرگ سلطان سنجر سلجوقی، این سرزمین به دست خوارزمشاهیان افتاد. بـا حملـه مغلـول‌هـا در قرن هفتم هـق، بسیاری از شهرها و آبادی‌های خراسان ویران شد. این سرزمین کهـن در سـال ۸۷۳ ه.ق. به تصرف پادشاهان گورکانی درآمد و ۴۰ سال بعد ازبک‌ها بـه رهبـری شـیبک خـان، خراسان را مورد تهاجم قرار دادند. شاه اسماعیل صفوی به دفاع از این بخش از سرزمین ایران در مقابل ازبک ها پرداخت تا سرانجام شاه عباس صفوی توانست آن‌ها را تا فراه‌رود عقب براند. پس از مرگ نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ هـق، بخش‌های شرقی این سرزمین یعنی هرات و بلخ بـه تصرف احمد شاه درانی درآمد. در نهایت، در دوران قاجار با دخالت انگستان، طی عهدنامه پاریس، ایران متعهد شد از دعاوی و حق حاکمیت خود به سرزمین های شرقی خراسان چشم‌پوشی کنـد. بدین ترتیب، یک سرزمین و دولت حائل، جداکننده‌ی هنـد، انگلـیس و روسـیه در محـل کنـونی کشور افغانستان تشکیل شد. (به نقشه‌ی ش۱ مراجعه شود)

---

[۱] لسترنج، ص ۴۱۰.

نقشه شماره ۱
محدوده جغرافیایی خراسان



بخش شمالی خراسان (مرو،سمرقند، بخارا ، خوارزم و...) نیز در دوران قاجاریـه مـورد تهـاجم روس‌ها و ترکمن‌ها قرار گرفت و در سال ۱۲۹۹ هــق طی عهدنامه‌ی آخال میان ایران و روسـیه که رود اترک را مرز ایران قرار می‌داد، از بدنه‌ی فلات ایران جـدا گردیـد. تاجیکسـتان زیبـاترین دوره‌ی تاریخی اش را در دوره‌ی ایرانی سامانیان ثبت و تجربه کـرده اسـت. سـامانیان بـا آن‌کـه مجبور به اطاعت از خلفای عرب بودند، اما خدمات بسیاری در جهت احیای مجدد فرهنگ و هنـر ایرانی به‌عمل آوردند تا از یوق تازیان خارج گردند.

بنابراین، گستره‌ی خراسان بزرگ علاوه بر سه استان خراسان رضـوی، جنـوبی و شـمالی در ایران شامل مناطق و شهرهای قندهار، بلخ، بادغیس، تخار، زابل، کابل، هـرات، بخـارا، سـمرقند، عشق‌آباد، دوشنبه، خجنر، کافرنهان، مرو، خوارزم، تاشکند نیـز مـی‌شـد. امـروزه، ایـن شـهرها در کشورهای افغانستان، جنوب ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکسـتان قـرار دارنـد. خراسـان همـواره نخبگانی را پرورش داده که در ریاضی و نجوم و فلسفه، شعر و نثـر فارسـی و از علـوم طبیعـی و پزشکی گرفته تا حکمت و منطق اسلامی سرآمد بوده‌اند. مولوی، فردوسی، خیام، بیرونی، پورسینا، خوارزمی، فارابی، بلعمی، رودکی، ناصر خسرو، بایزید، بوسعید، عطار، شیخ احمد جام، قطـب‌الـدین

حیدر باباالقمان، دقیقی، بیهقی، ابومنصور هراتی، سلیمان عصـمت سـمرقندی، ابومشـعر بلخـی و ابوشکور بخشی از بزرگان این دیارند.

مردمش بارها به نام ایران قیام کردند. خراسان نه تنها نخستین کـانون مقاومـت ایرانیـان در برابر حمله ی مغول بود که بسیاری از شورش‌ها در برابر حکومت هـای غاصـب، در ایـن منطقـه شکل گرفت. قیام ابومسلم خراسانی، المقنع، ابوالخطیـب، سـنباد، استادسـیس و رافـع ابـن لیـث مشهورترین این قیام ها هستند، البته نمونه ای که نامش برای ما بسیار آشناست، قیـام سـربداران است. سلسله‌ی طاهریان ایران اساس استقلال ضد عربی را در این منطقه از کشـور پایـه‌گـذاری کرد، و این آغاز را شاه اسماعیل صفوی با احیای ایران تکمیل کرد. عمده مسیر جـاده‌ی ابریشـم، که شاهراه ارتباطی شرق و غرب محسوب می گردید، در خراسان بزرگ واقع بود. این جاده چین را به دنیا مرتبط می‌کرد. امروزه، در کشور چین و در شرق شـهر یانـگ جـو دهکـده ای بـه نـام «بوسی جوان» به معنای دهکده پارسیان وجود دارد. همچنـین نسـخه هـایی از زبـان فارسـی و کتیبه های پهلوی در چین یافت شده اند و تنها معبد مانوی به جای‌مانده از ایـن دیـن در کشـور چین یافت می شود. این مؤید حد شرقی خراسان بزرگ و دامنه‌ی حوزه‌ی نفوذ تمـدن و فرهنـگ ایرانی است.

گفته می شود خاستگاه دین زردشت در این منطقه واقـع شـده بـود. زبـان اوسـتایی و زبـان سکایی از زبان ایرانی باستان منشعب شـدند و در دوران ایـران باسـتان در منطقـه خراسـان رواج داشتند.

در دوره‌ی میانه نیز زبان‌های بلخی، سکایی، سغدی، خوارزمی و پهلوی اشکانی در این منطقه رایج بودند. می‌توان خراسان بزرگ را حافظ زبان فارسی دانست تا جایی که هنوز در بیشـتر نقـاط آن زبان فارسی رایج است.

۳ – مبـانی نظری فـرهنگ و امنیت

۳ – ۱ – فـرهنگ

به استناد فرهنگ فارسی معین، واژه‌ی «فرهنگ» از دو جزء ساخته شـده اسـت: ۱ — واژه‌ی «فر» به معنی نیروی معنوی، شکوه، بزرگی، درخشندگی که به‌عنوان یک پیشوند معنی جلو، بالا، پیش و بیرون را می‌دهد و۲ – «هنگ» از ریشه‌ی اوستایی سنگ به معنی کشیدن، سنگینی، وزن و وقار. روی‌هم‌رفته واژه‌ی «فرهنگ» به معنی بالا کشیدن و بیرون کشیدن است، بیرون کشیدن

دانش، معرفت، استعدادهای نهفته، پدیده ها و تراوش‌هـای نـو و نوپدیـد انسـانی از نهـاد و درون انسان و جلوه گر ساختن آن‌ها در جهان انسانی.

در میان واژگان زبان‌های ملت های دیگر کمتر به واژه‌ای برمی‌خوریم که تا این اندازه نشان-دهنده‌ی ژرف‌نگری باشد. در فرهنگ لغت آنلاین «هارپر»، غربـی‌هـا واژه‌ی «culture» را کـه بیشتر آداب و رسوم و آثار بازمانده‌ی تاریخی را در بر می‌گیرد در برابر فرهنـگ دارنـد. همچنـین واژه‌ی «education» را که از ریشـه‌ی لاتـین edure گرفتـه شـده بـرای دانـش و آمـوزش و پرورش به‌کار برده اند.

مفهوم فرهنگ برای اولین بار در سده های ۱۸و ۱۹ وارد ادبیات اروپائی شده‌اسـت. در کشـور آلمان، تلاش چشمگیری برای «بازجست» تاریخ و شناخت نژادها و جوامع انسانی صورت گرفت. آن‌ها نخست به بررسی و کاوش پیرامون آرمان‌ها، آیین ها، رسم ها، هنرها و دانش‌های جوامع و نژادها پرداختند و سیر تاریخ را با سیر تکامل تطبیق دادند و سپس واژه‌ی «culture = فرهنگ» را برای روشن ساختن سیر تکاملی و تاریخی جامعه‌هـا و ملـت‌هـا و امـور معنـوی آنـان و واژه‌ی «سیویل اشن» را برای پاسخ گفتن به نیازهای مادی و امور شهری به‌کار بردند[1].

فرانسوی ها واژه‌ی caltuer را که شاید از سرزمین خودشان به آلمان رفته و مفهوم ویـژه‌ای یافته بود، با گونه و تعبیر تازه‌ای برای آبادانی، کشاورزی و باروری زمین بکار گرفتند که رفته رفته در ادبیات وهنر و دانش ها راه یافت. نویسندگان فرانسوی فرهنگ را که در سده‌ی ۱۸ بـه معنـی پرورش معنوی به‌کار می‌رفت، برای پرورش تن و روان به‌کار بردند و آن را با تمـدن یکـی مـی-دانستند و واژه civilization اولین بار در سال ۱۸۳۵ در واژه نامه های رسمی فرانسوی بـه‌کـار رفت .

مردم‌شناسان امریکایی معتقدند که ساختمان فرهنگ جامعه بر سـه پایـه اسـتوار اسـت: ۱ – پرورش نخستین (دوران کودکی)، ۲ – شرایط اجتماعی و اقتصـادی و ۳ – ترکیـب جمعیـت کـه روی هم زیربنای شخصیت اساسی یا فرهنگ یک جامعه را می‌سازند. روبنـای ایـن سـاختمان را ایدئولوژی، افسانه ها یا میث ها و نهادهای اجتماعی تشکیل مـی‌دهنـد و شخصـیت اساسـی یـا فرهنگ بین روبنا و زیربنا قرار گرفته است. اصطلاح فرهنگ از نظر آن‌ها دارای دو معنـی بـود: ۱ – ظرفیت و گنجایش تکامل‌یافته‌ی بشر برای دسته‌بندی و بیان تجربیـات بـه واسـطه نهادهـا و

---

[1] mathew, 1869:19.

کنش پندارمابانه و نوآورانه و ۲ – راه‌های مشخص که مردم براساس آن در نقاط مختلـف جهـان زندگی و تجارب خود را به شیوه‌های گوناگون بیان می کنند و به شکل خلاقانه دست بـه کـنش می زنند.[1] فرهنگ در این معنی شامل تمام خلاقیت های ذهنی و مظاهر و تظاهرات اجتمـاعی و فردی مانند رفتار، گفتار و کردار مردم یک کشور است و به معنای دیگـر رفتـار و گفتـار و کـردار مردم یک جامعه را بازتابی از فرهنگ آن جامعه می‌شناسند و درجه ی فرهنـگ افـراد، اجتمـاع و ملت‌ها را هم از همین راه می‌سنجند و به‌دست می آورند.

بدین ترتیب فرهنگ و تمدن به یک معنی تلقی مـی‌گـردد و حـال آن‌کـه اغلـب در تعریـف فرهنگ تمایل براین است که فرهنگ را زاییده‌ی آن بخش از تراوش های ذهنی و فرآورده های فکری و ذوقی بدانند که در برگیرنده‌ی فلسفه‌ی هنر و ادبیات و آیین های جـاافتـاده و دیـرپـا و آمیخته با سرشت افراد و دودمان‌های یک جامعه باشد. از آن سو، تمـام کوشـش‌هـای جسـمی و روحی که برآورنده‌ی نیازهای مادی آدمی باشد و با امور آشکار و به‌دست آورده شده ارتبـاط پیـدا کند را زیر نام تمدن جای می دهند. فرهنگ سازنده و کمال‌دهنده‌ی فرد است و فردیت آدمـی را می پروراند، اما تمدن انسان را در سازمان‌های «اجتماعی» و گروه جلوه می دهد و پیش می برد. تمدن نیازمند فرهنگ است. به عبارت دیگر، تمدن باید پشتوانه ای از فرهنگ ملی داشته باشد تـا پایدار و سازگار با روحیه آن ملت شود. ازاین رو فرهنگ سازنده‌ی تمدن است و حال آن‌که تمدن می تواند جلوه‌گاه فرهنگ باشد و نه سازنده‌ی آن. فرهنگ بیشـتر جنبـه ی آفـرینش، دیرینگـی، معنویت و چونی دارد و تمدن جنبه ی تقلیدی، تکنیکی، عملی، عینی و چندی.

در سال ۱۸۷۰ م، ادوارد تیلور انگلیسی تئوری تحول مذهب را که طـی آن مـذهب از شـکل چندخدایی به توحید و یکتاپرستی متحول می‌شود را مطرح کرد. او در ادامه‌ی مطالعاتش فرهنـگ را به عنوان مجموعه‌ی گونـاگونی از فعالیـت‌هـای مشـخص‌کننـده‌ی انـواع اجتماعـات انسـانی، بازتعریف کرد که راه را برای درک مدرن از فرهنـگ همـواره نمـود. لـوئیس کـوذر در خصـوص فرهنگ می‌گوید: فرهنگ ناشی از عوامل زیست‌شناختی، محـیط‌زیسـتی، روان‌شـناختی و تـاریخ بشری است. به دلیل وجود مجموعه سنت‌ها و پیچیدگی‌های روابط انسانی حتی چیزهای ساده‌ای که انسان مانند حیوانات به آن‌ها نیازمند است در قالب الگوهای فرهنگی درمی‌آید. فرهنگ روش متفاوت زندگی یا طرح زندگی گروهی از مردم است. برای مثال، یک ژاپنی گویای یک ملـت یـا

[1] Levine, 1971:6.

یک جامعه است. فرد ژاپنی را می‌توان مستقیما مشاهده کرد، ولی فرهنگ ژاپنی انتزاعی اسـت از قواعد مشاهده‌شده یا روندهای منظم که در شیوه های زندگی این مردم وجود دارد[۱].

بروس کوهن می‌گوید: مجموعه فنون و هنرهای و ساخته‌های دست بشری و آثار دیگری که فکر و نوع رفتار انسان را نشان می‌دهد، به صورت یک نظام کامل و همه‌جانبه، جلوه‌گر مـی‌شـود که زیر نام کلی فرهنگ تعریف می‌گردد.[۲] به نظر می‌رسد این تعریـف کـوهن نـاظر برتمـدن بـه عنوان جلوه‌ی مادی فرهنگ باشد. فرهنگ نه فقط سازمان اجتماعی جامعـه را مـی سـازد، بلکـه برهمه‌ی اعمال و رفتارهای هر جامعه ناظر است. سطح فرهنگ هر جامعه مسـتقیما بـا پیشـرفت علوم و فنون و دانش ها و حیات دینـی و معنـوی جوامـع بشـری در ارتبـاط اسـت. هنجارهـای فرهنگی معیار رفتارهای ثابتی است که گروه به لحاظ فکری یا رفتاری از افراد انتظار دارد یا آن‌را تأیید می کند. این انتظارات و رفتارهای حاصل از آن غالبا از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر مـی کند. از نظر کوهن، عمده‌ی این هنجارها عبارت از:

۱ – ارزش‌ها (احساسات ریشه‌دار وعمیقی که اعضای جامعه در آن شریک‌اند واعمال و رفتـار آن‌ها را تعیین می کند)

۲ – عرف (رسومی است که ویژگی‌های معناداری از رفتارهای درست و نادرست را در برمی-گیرد و در نظام حقوقی و آموزش های مذهبی جامعه متبلور می‌شود).[۳]

آلفرد کروبر در سال ۱۹۵۲ در کتاب خود به نام فرهنگ، مروری انتقادی بر مفاهیم فرهنگ و تعاریف گردآوری‌شده که بالغ بر ۱۶۴ مورد بود، داشت. فرهنگ در اغلب مـوارد بـه سـه برداشـت عمده می‌انجامد:

الف) برترین فضیلت در هنرهای زیبا و امور انسانی که همچنین به فرهنگ عالی شهرت دارد،

ب) الگوی یکپارچه‌ای از دانش، عقاید و رفتار بشـری کـه بـه گنجـایش فکـری و یـادگیری اجتماعی نمادین بستگی دارد.

پ) مجموعه ای از گرایش‌ها، ارزش‌ها، اهداف و اعمال مشترک که یک نهاد، سازمان و گروه را مشخص وتعریف می کند[۱].

---

[۱] لوئیس کوزر،نظریه های بنیادی جامعه شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد (تهران : نشر نی، ۱۳۸۷)ص ۸۶.

[۲] بروس کوهن، ص ۸ .

[۳] همان:ص ۶۱ .

به این ترتیب، می‌توان گفت فرهنگ هر قوم مجموعـه عوامـل مرتبطـی اسـت کـه نحـوه‌ی زندگی آن قوم را تعیین می کند. این عوامل عبارت‌اند از: زبان، رسوم، عادات، دانسته هـا، عقایـد، مذهب، پذیرفته های اخلاقی، محرمات، قوانین، روش‌های مراقبت از بچـه و تربیـت آن، اصـول مالکیت، هنر، صنایع و خلاصه مجموعه‌ی اعمال و افکار مردم یک قوم یا یک ملـت کـه در اثـر زندگی افراد، آن‌هم در طول سال‌ها به‌وجود آمده و شکل گرفتـه و از طریـق آمـوزش و پـرورش آموخته شده و از نسلی به نسل بعد منتقل گردیده است.

امان ا... قرائی موارد زیر را به‌عنوان ویژگی‌های عمده‌ی فرهنگ معرفی می کند:

۱ – آموختنی است، ۲ – بین افراد جامعه مشترک است، ۳ – ذخیره دانش انسان اسـت، ۴ – فرهنگ‌ها از هم متفاوت‌اند، ۵ – فرهنگ‌ها دارای عناصر مشترک در سطح جهـان هسـتند، ۶ – فرهنگ مجموعه راه‌های زندگی است و ۷ – فرهنگ مجموعه و نظامی اسـت کـه اجـزای درون آن با هم روابط متقابل دارند.[۲] با این ویژگی‌ها فرهنگ مجموعه‌ای از منش‌ها و اصولی است کـه به رفتار و عملکرد افراد جامعه شکل می دهد. فرهنگ توجیه‌ی کننده‌ی روابط و مبادلات موجـود در جامعه است.

عناصر فرهنگی برای گروه‌های مختلف معانی و ارزش‌های متفاوتی دارد. در خصوص عناصـر فرهنگ، کوهن معتقد است هر فرهنگ دارای سه عنصر مادی، شناختی و قواعد سـازمانی اسـت. جنبه‌ی شناختی یک فرهنگ شامل باورها، اسطوره‌ها، ایدئولوژی‌ها، ارزش‌ها، دیدگاه‌ها و دانـش-هاست. جنبه‌ی مادی (فنی) هر فرهنگ شامل مهارت‌های فنی، هنرها، ابزارها، وسـایل و اشـیای مادی دیگری است که اعضای آن جامعه از آن استفاده می کنند. قواعد سـازمانی را شـیوه هـای زندگی مردم، آداب و رسوم، قوانین و نقش هایی تعیین می کنند که بـه پایگـاه‌هـای مختلـف آن فرهنگ وابسته است[۳]

با پذیرش عناصر یاد شده می توان گفت شرایط طبیعی و اجتماعی و اقتصادی هر جامعـه ای باعث پیدایش فرهنگ خاصی می‌شود که زاییده‌ی احتیاجات همان جامعه است. در مطالعه‌ها می-توان ملتی را از لحاظ مادی عقب‌مانده یا پیشرفته دانست، ولی از لحاظ معنوی الگوی جامعی کـه مورد پذیرش همه باشد وجود ندارد؛ زیرا اصول و مبانی هر فرهنگ برای اعضای همـان فرهنـگ

---

[1] A.L, Kroeber and .c,klvckholx, eulture : Aritiral Review Of concepts and definitions, 125.

[۲] امان الله قرائی، مبانی جامعه شناسی، چ ۳ (تهران: انتشارات المجد، ۱۳۸۳)، ص ۱۵۳ .

[۳] کوهن .

خوبست و با مقتضیات آن مردم تطبیق می‌کند. می‌دانیم فرهنگ و عامل انسانی اساس شکل-گیری ناحیه درجغرافیا است و توجه به عناصر هویت‌بخش مردم ناحیه، زمینه‌ی همبستگی اجتماعی را فراهم می کند. هویت به معنی چه کسی بودن، پاسخی به نیاز طبیعی درانسان برای شناساندن خود به یک سلسله عناصر و پدیده های فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی است که پیروز مجتهدزاده، عناصر اصلی آن‌را این‌گونه معرفی می‌کند: ۱ – اسطوره (باور ها که بارزترین آن مذهب و ملی‌گرایی است) ۲ – نهادها مثل زبان، ۳ – تاریخ، ۴ – عوامل نهادی. از چنین منظری، ناحیه اساسا محتوا و کنش فرهنگی می‌یابد. فرهنگ مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع هویت است.

محیط‌های جغرافیایی تجسم فضایی فرهنگ‌ها و هویت‌های خرد و کلان به شمار می روند. مطالعه‌ی مناسبت انسانی با مکانی که این فعالیت در آن قلمروها ظاهر شده، هسته‌ی اصلی علم جغرافیاست. توجه به میزان اثرگذاری عوامل و عناصر جغرافیایی در فرهنگ و اجتماعات انسانی همواره مورد توجه اندیشه‌ورزان جوامع مختلف بوده است. توجه به عناصر هویت‌بخش مردم ناحیه زمینه‌ی همبستگی اجتماعی را فراهم می‌کند و از چنین منظری ناحیه اساسا محتوا و کنش فرهنگی می یابد. ماینگ ساختار فضایی ناحیه‌ی فرهنگی را اینگونه ترسیم می کند: ۱ – هسته که در آن، ویژگی زبانی و مذهبی بیشترین چیرگی را دارد؛ ۲ – حوزه‌ی نفوذ فرهنگ که در آن، فرهنگ خاص غلبه دارد، اما با تراکم جمعیت نفوذ کمتر از ناحیه‌ی هسته و تفاوت‌های تشکیلات اجتماعی در آن نمایان است؛ ۳ – محیط نفوذ فرهنگ یعنی مناطق خارجی نفوذ، جایی که گروه فرهنگی اقلیت محل مهمی را تشکیل می‌دهد و ۴– بخش‌های خارجی نفوذ، جایی که خارج از ناحیه‌ی نفوذ فرهنگی قرار دارد و دربرگیرنده‌ی جمعیت اندک با شاخص‌های فرهنگی خاص است.[1]

نظریه‌پردازان فرهنگی برای تشریح انواع همبستگی اجتماعی در فرهنگ‌ها و واحدهای اجتماعی مختلف آن‌را به یک هسته اتم تشبیه می‌کنند. در میان واحدهای اجتماعی جهان امروز نیز فرهنگ‌های مخلتفی وجود دارند که تفاوت آنها در الگوهای رفتاری، ترجیحات و پیشداوری-هایشان تجلی پیدا می‌کند. نیروی پدیدآورنده‌ی ملت از انگیزه‌های ناشی از حس تعلق به مکان و پیوندهای فرهنگی و هویتی برمی‌خیزد. علاقه‌مندی به پاسداری محتوای فرهنگی و تمسک به

[1] Donald , meinig, the mormon elulture Region: fstegis and patterns the goeraphy of the Amercian west from : http// media .wiley .com.

نهادهای عینی و ذهنی نواحی در تبیین و جهت‌گیری مطالبات فرهنگی آن‌ها نمود آشـکاری دارد و از ویژگی‌های جوامع انسانی نسبت به جوامع حیوانی، میراث فرهنگی است. اما این بدان معنـی نیست که فرهنگ های مختلف جوامع بشری می‌تواند کاملا مستقل معنی دهد، زیـرا بسـیاری از اندیشمندان براین باورند که مفهوم استقلال وقتی بر فرهنـگ جامعـه حمـل مـی‌شـود، پویـایی، تحرک و قدرت مبادله را از آن می گیرد. می‌توان گفت فقط فرهنگ ملت‌های به اصطلاح بـدوی مستقل است. ممکن است ادعا شود با چنین اسـتدلالی دیگـر هویـت فرهنـگ، معنـی و مفهـوم نخواهد داشت و سخن گفتن از فرهنگ خاص یک جامعه بی‌وجه خواهد بود. در پاسخ باید گفـت در عصر ارتباطات عرصه‌ی فرهنگ نه تنها از طریق مبادله و داد و ستد با محیط مانـدگار و پویـا می‌شود، بلکه هویت خود را نیز از این طریق کسب می کند. به عبارت دیگر، مثلا فرهنگ ایرانی با عناصر و اسباب خاص هویت‌آفرین خود زمانی معنی و مفهوم پیدا می کنـد کـه در عرصـه ای گسترده‌تر، ارزش‌های خویش را مطرح کند و در چـالش تنگاتنـگ بـا ارزش‌هـای دیگـر، قـدرت، استحکام، خلاقیت، مداومت و دیگر صفات و ویژگی‌های پویای خود را به بشریت برساند. در ایـن صورت، سخن راندن از استقلال و دغدغه‌ی وابستگی تنها برای فرهنگ‌هـای ایسـتا و منـزوی و ناسازگار با محیط مطرح خواهد شد. در ایران قدیم، ضرورت برقراری ارتباط و مبادلـه‌ی فرهنگـی کاملا احساس می‌شده است. آن‌ها با تمدن‌های همسایه فلات ایران در شرق با تمـدن هنـد و در غرب با مردم بین‌النهرین روابط تجاری و فرهنگی داشتند، داد وستد میـان ایـن تمـدن‌هـا آثـار و دستاوردهای به فراوانی همراه داشته است. شـاید رمـز شـهرت، مانـدگاری، نفـوذ و عـزت‌منـدی فرهنگ تاریخی ایران و ایرانی همین مبادله‌ی مستمر بوده باشد. واقعیـت ایـن اسـت کـه مـا در جهانی با فرهنگ های متعدد و متنوع زندگی می‌کنیم که اخـتلاف‌هـا و ناسـازگاری‌هـا، ویژگـی طبیعی آن‌ها است، اما درعین‌حال فرهنگ ملت‌ها از طریق مبادله صـیقل مـی‌خـورد و مانـدگار میشود.

علی‌اصغر کاظمی در کتاب خود با نام جهانی شدن فرهنگ و سیاست، فرهنـگ را بـا اقتصـاد مقایسه می‌کند و می گوید: «در فرهنگ نیز مسئله‌ی تشـخیص مزیـت‌هـا، تقـدم‌هـا و شـناخت ارزش‌ها مطرح است. کشورها هنگامی گرفتار تراز پرداخت منفی در مبادلات فرهنگـی مـی‌شـوند که نتوانند در مقابل واردات، صادرات مناسب و متوازنی داشته باشد، به‌تدریج با انباشت تراز منفی

کشورها ناگزیر از قرار گرفتن زیر سلطه‌ی فرهنگی قوی و خلاق مـی‌شـوند و مجبورنـد تـن بـه خواست‌های مشروع و نامشروع آن‌ها بدهند[۱].»

می‌توان نظریه‌ی بازی‌ها را به مبادلات فرهنگی تعمیم داد. در آن صورت، می توان گفت کـه بازیگر خردمند سعی خواهد کرد. عناصر پویا و ارزش‌های عام و جهان‌شمول را شناسایی، تولیـد و صادر کند. مبادله‌ی فرهنگی در جهـان کنـون اجتنـاب‌ناپـذیر اسـت. تصـویر ماینـگ از ناحیـه‌ی فرهنگی که در سطرهای قبل به آن اشاره شد، به‌خوبی نشان می‌دهد که نواحی فرهنگی مجـاور همچون طیف رنگ با کاهش حوزه‌ی نفوذ یکی در مقابل افزایش نفوذ دیگری از هم جـدا مـی-گردند و فقط مناطق هسته، دو فرهنگ مجزا را نشان می دهند. جنبه‌هایی که در تمامی فرهنگ-ها یافته می‌شوند به گفته‌ی کلارک ویسلر عبارت‌اند از: ۱– گفتار و زبان، ۲– ویژگی‌های مـادی، ۳– هنر، ۴– اساطیر و معرفت علمی، ۵ – رسوم مذهبی، ۶ – نظام خانواده و اجتماع ۷ – ثـروت و دارایی، ۸- حکومت، ۹ – جنگ[۲]. منش ملی جوامع گوناگون نشان‌دهنده‌ی شخصـیت بنیـادی مردم آن کشور است. زیرا شخصیت جمعی اعضای یک ملت تحت تأثیر مؤلفه های فرهنگـی آن جامعه قرار دارد. فرهنگ و فلسفه‌ی حیات یک جامعه همزاد یکدیگرند، به این معنا کـه فرهنـگ بازتاب نظام سیاسی، فکری و عقیدتی و تاریخ زندگی افراد جامعه‌ای است که در آن به‌وجود آمده و از آن تغذیه می‌کنند و با معیار عقل ارزیابی می شود. خوش‌بینی یا بدبینی نسبت به ذات قدرت، اصول و هنجارهای اجتماعی، روش‌های حکومت، نگرش نسبت به قانون رعایت حریم آزادی‌ها و مواردی از این قبیل درچارچوب فرهنگ عمومی قرار می گیرد. ساختار سیاسی حکومت ها، نخبه-گرایی یا کثرت‌گرایی، میل به استبداد فردی یا گرایش به دمکراسـی، ابتکـار، خلاقیـت، قناعـت، وقت‌شناسی نوع دوستی، صداقت، کرامت و یا تنبلی و تن‌پروری،رکود، بخل، کینـه، حسـد، بـی-قیدی ، بی‌ایمانی، ریاکاری، دروغگویی و بی‌تفاوتی و... همه از مظاهر فرهنگ یک ملت اسـت. و به‌طورکلی، می‌توان گفت فرهنگ راهنمای همه فعالیت‌ها و تلاش‌های انسانی است.

حضرت آیت ا... خامنه ای درسخنرانی ۱۳۷۹/۹/۱۹ خود در دیـدار بـا اعضـای شـورای عـالی انقلاب فرهنگی درخصوص فرهنگ فرمودند: «... اما فرهنگ به معنای خـاص بـرای یـک ملـت عبارت از ذهنیات، اندیشه‌ها، ایمان‌ها، باورها، سنت ها، آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنـی اسـت.

---

[۱] علی اصفر کاظمی، جهانی شدن فرهنگ و سیاست (تهران: نشر قومس، ۱۳۸۰) ص ۲۷۱.

[۲] مهدی ادیبی سده ، جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی (تهران: سمت، ۱۳۸۱)، ص ۹۳.

بخش عمده‌ی فرهنگ همان عقاید و اخلاقیات یک فرد یا یک جامعه است. رفتارهای جامعه هم که جزو فرهنگ عمومی و فرهنگ یک ملت است، برخاسته از همان عقاید است، درواقع، عقاید با اخلاقیات رفتارهای انسان را تشکیل می‌دهند و به‌وجود می آورند. خلقیـات اجتمـاعی، رفتارهـای اجتماعی را به‌وجود می آورند... بنده چند نمونه از خلقیات اجتماعی و ملی را که برای یـک ملـت تعیین‌کننده است، در این‌جا عرض می‌کنم. مثلا عزم، اراده و غرور ملی، احساس توانایی، احساس قدرت بر اقدام و عمل و سازندگی، انضباط، نشاط، همکـاری و مشـارکت». ایشـان در سـخنرانی دیگری در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۲۶ در دیدار با همین گروه می‌فرمایند: «من فرهنـگ کشـور را در سـه عرصه‌ی مهم و عام مشاهده می کنم: اول، در عرصه‌ی تصمیم‌های کـلان کشـور اسـت؛ یعنـی فرهنگ به عنوان جهت دهنده به تصمیم‌های کلان کشور، حتی تصمیم‌های اقتصادی، سیاسـی، مدیریتی و یا در تولید نقش دارد. بنابراین فرهنگ مثل روحی است که در کالبد همه فعالیت های گوناگون کلان کشوری حضور و جریان دارد. دوم، شکل‌دهنده به ذهـن و رفتـار عمـومی جامعـه است. حرکت جامعه بر مبنای فرهنگ آن جامعه است. چیزهایی که در فرهنگ عمومی ما ضعیف است، احتیاج به دز بالاتری دارد. کدام است؟ یکی از آن‌ها انضباط است... دیگری اعتماد به نفس ملی و احساس عزت کردن از این که من اهل ایرانم ... این ملی‌گرایی بـه معنـای خـوب قضـیه است که ما به آن احتیاج داریم... مورد بعدی قانون پذیری است، به هـم تنـه نـزدن، از هـم جلـو نیفتادن، حق همدیگر را برنداشتن، توی جیب همدیگر دست نکردن... موضوع دیگر، غیرت ملـی است. مقوله‌ی بعدی تدین و دین‌باوری اسـت. مـوارد دیگـر، فرهنـگ ازدواج، فرهنـگ خـانواده، فرهنگ اداره و فرهنگ لباس است. بنده با مد خیلی موافقم... اما مدی که ازداخل جوشیده باشـد؛ چون مد یعنی ابتکار و نوآوری... الگوی مصرف وسایل زندگی نیـز مهـم اسـت... عرصـه‌ی سـوم فرهنگ سیاست‌های کلان آموزشی و علمی دستگاه‌های موظف دولت است.»

توجه به مطالبی که در خصوص فرهنگ ذکر شد، ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود کـه در قرن بیست و یکم عرصه‌ی فرهنگی عرصه‌ای تعین‌کننده است و به جرأت می‌توان گفت کشوری قدرتمند است که فرهنگی غنی و پویا دارد و ارزش‌های فرهنگی‌اش قابلیت نفوذ به اقصـی نقـاط جهان را دارا است. به دیگر سخن، برد قدرت معنوی هر کشـور بـه انـدازه‌ی بـرد و قـدرت نفـوذ فرهنگی آن است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۳ – ۲ – امنـیت و تأثـر آن از فـرهنگ

واژه‌ی امنیت به عنوان یک مفهوم عام، تمامی شئونات و ابعاد زندگی انسان را در بر می گیـرد، و با بقای نفس و صیانت از حیات و موجودیت انسان پیوند می خورد. از ایـن رو امنیـت مهـم‌تـرین آرمان انسان و هر موجود زنده تلقی می شود. بدین لحاظ مهم‌ترین نیـاز هـر جامعـه، خـواه یـک طایفه یا قبیله، و یا یک قوم و کشور، تأمین امنیت آن است. همراه با پیدایش دولـت‌هـای ملـی، مفهوم منافع ملی و در ذیل آن مفهوم امنیت ملی معمول شد. پذیرش چارچوب «دولت – ملـت» به مثابه‌ی الگوی اصلی فعالیت سیاسی در گستره‌ی جهانی، اصل بنیادینی را شکل می دهـد کـه همه احتمالات امنیتی را در چارچوب آن معنا می‌کند. بررسی منابع مختلـف در خصـوص ماهیـت امنیت، دو گفتمان مطالعاتی را در بر می گیرد.:

۱– گفتمان امنیت منفی: در این گفتمان، امنیت جنبه‌ی سلبی دارد و با نبود عامل دیگری کـه از آن به عنوان‌تهدید یاد می‌شود، تعریف می‌گردد. در موج اول این گفتمان که مطالعات سنتی است، شاخصه‌ی بارز تأکید تحلیل‌گران بر بعد نظامی در مقابل تحلیل وضعیت امنیتی است، تلاش برای بالا بردن توان نظامی برای مقابله و سرکوب دشمنان، یک‌راهبرد است که به‌عنوان راه‌حل توصیه می‌شود. در این دیدگاه، جنگ ادامه‌ی سیاست البته با ابزار و وسایل دیگر به شمار می‌رود.

والتر لیپمن یکی از برجستگان این تفکر می گوید: یک ملت زمانی دارای امنیت است کـه در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزش‌های اساسی خود را حفظ کند و در صورت جنگ بتوانـد آن‌را پیش ببرد.[۱] موج دوم این گفتمان یا مطالعات فراسنتی، تفکر موج اول را با این ادعا که بعد نظامی توان تحلیل هم‌جانبه‌ی مسائل امنیتی جهان معاصر را ندارد، مورد نقد قرار داده تحـولی تـازه‌را در مطالعات امنیتی به‌وجود آورد که باور اصلی آن را تعدد ابعاد امنیت شکل می دهد. برژنیسـکی بـه بهترین وجه این تفکر را نمایندگی کرده‌است. او ماهیت امنیت ملی را در چندبعدی بودن آن‌مـی-داند و به استناد تجارب اجرایی‌اش می گوید: منظور من از امنیـت ملـی معنـی محـدود آن یعنـی امنیت نظامی صرف نیست، گرچه قدرت نظامی یکی از ابعاد مهم رقابت تاریخی امریکا و شوروی است. درعوض، معتقدم که امنیت ملی ملاحظات بیشتری را در بر می‌گیـرد از جملـه: زمامـداران سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری تکنولوژیک، حیات ایدئولوژیک و غیره‌تلاش بـرای رسـیدن بـه

---

[1] Walter . lippman . us for reign Poliey : shield of republic, Bostonliittle Brown and . Co, 1925. N05.

امنیت ملی بدون توجه به چنین ملاحظاتی چندان مؤثر نیست و احتمالا به شکست مـی‌انجامـد.[۱] در ادامه‌ی همین روند است که امروز شاهد طرح دیدگاه‌های تکمیلی در زمینه‌ی ابعاد امنیت ملی هستیم که ملاحظات زیست‌محیطی، ابزارهای هوشمند و رایانه ای را نیز در بر می گیرد.

از جمله مهم‌ترین ابعادی که در این رویکرد به آن توجه شده ،امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت اجتماعی – فرهنگی، امنیت طبیعی، امنیت زیستی یا زیست‌محیطی، امنیت نظامی و غیـره است.[۲]

۲ – گفتمان امنیتی مثبت: این گفتمان در پی نقد جدی مبانی و اصول گفتمان منفـی، در هـر دو موج سنتی و فراسنتی، پا به عرصه وجود گذاشت و در این گفتمان، امنیت با نبـود تهدیـد تعریـف نمی‌شود، بلکه افزون بر نبود تهدید، وجود شرایط مطلوب برای تحقق اهداف و خواسته‌های ملـی نیز مد نظر است. در این دیدگاه، امنیت ملی توانایی و شرایط عینی را شامل مـی‌شـود کـه در آن بستر می‌توان به منافع ملی دست یافت. این تفکر با پذیرش چارچوب «دولت – ملت» به مثابه‌ی الگوی اصلی فعالیت سیاسی در گستره‌ی جهانی وبا اتکابه‌کلیـه تـأملات امنیتـی در چـارچوب جهانی شدن، دچارتحول گردیده است. لذا مقوله‌ی امنیت جهانی در ادبیات این گفتمان در جهـت جایگزینی مفهوم امنیت جهانی به‌جای امنیت ملی پیش می‌رود. درواقع، شرایط جهانی به سمت و سویی پیش می‌رود که میزان اعتبار الگوی امنیت ملی مورد سؤال جدی قرارمی‌گیرد و به همـین دلیل، اتکا به آن چارچوب دیگر چندان مفید ارزیابی نمی‌گردد. مکین‌لای در همـین ارتبـاط مـی‌گوید: امنیت جهانی که می‌رود جایگزین امنیت ملی شود، بر اصول زیر مبتنی است:

۱ – امنیت دولت و مردم را توأمان مد نظر دارد. امنیت مردم دلالت بر آن دارد که امنیت جهـانی به فراتر از پاسداری مرزها، حاکمان و منافع اصلی دولت، اشعار می‌دارد وافـزون بـرآن صـیانت از حقوق مردم را به‌تأکید می خواهد. دولت‌ها نمی‌توانند برای مدت زیادی ایمن باشند، مگـر آن‌کـه شهروندان آن‌ها ایمن باشند.

۲ – پرهیز از نظامی‌گری. باید از بروز منازعه و جنگ جلوگیری نمود. کاربرد نیروی نظامی دیگـر یک ابزار سیاسی مشروع قلمداد نمی‌شود، مگر برای دفاع از خود یا تحت فرماندهی سازمان ملـل متحد.

---

[۱] زبینگو برژینسکی، جست‌وجوی امنیت ملی، ترجمه ابراهیم خلیلی (تهران: انتشارات سفید، ۱۳۶۹)، ص۳.

[۲] آرروی، لای ، سکین، امنیت جهانی، رویکردها و نظریه ها ، ترجمه اصغر افتخاری (تهران پژوهشکده مطالعات راهبـردی، ۱۳۸۰) ص ۲۱.

۳ – عدم مشروعیت کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی و
۴ – نظارت بین‌المللی.[۱]

در این نگرش امنیتی، جهانی شدن فرآیندی است که با ایجاد تحول در فرهنگ امنیت، منجـر به جایگزینی مفهوم امنیت جهانی با امنیت ملی می‌شود. وقایع اخیر جهان و خاورمیانه مؤید ایـن تفکر است. در این خصوص، ریچارد اولمان اظهار می‌دارد: امنیت ملی بازتعریف‌شده در چـارچوب دو اصل بنیادین اندکه عبارت‌اند از:

۱ – فرهنگی شدن محیط امنیتی. هر محیط امنیتی حداقل دارای سه لایه است که نوع و ترکیب آن‌ها می‌تواند در سیاست‌های امنیتی هر واحد ملی مؤثر واقع شود: الف) نهادهای رسمی که رژیم امنیتی را شکل می دهند، ب) فرهنگ سیاسی جهان که مواردی چون حقوق بـین‌الملـل، دولـت-های ملی و هنجارهای عمومی را دربر می‌گیرد. پ)الگوهای بین‌المللی که به ایجاد روابط حسـنه یا روابط خصمانه منجر می‌شود. با تأمل در لایه های سه‌گانه بالا مشخص می‌شود که جـوهره‌ی اصلی آن‌ها را ملاحظات فرهنگی شکل می دهد.

۲ – تأثیرات هویتی، فرهنگی‌که حداقل سه تأثیر برهویت دولت‌ها خواهد گذارد. الف)تلقـی آن‌هـا را از زندگی دگرگون می سازد، ب) الگوی حکومتی را تغییر می دهد و پ) الگوی نظام بین‌المللی را نیز متأثر می کند. بر این اساس، امنیت ملی از آن حیث که در فضـای فرهنگـی تـازه‌ای قـرار گرفته که از آن به فرهنگ جهانی نامیده‌می‌شود، طبعا تحول می‌یابد و شکل و ماهیت تـازه‌ای را به خود می‌گیرد که از آن باعنوان امنیت جهانی یاد می شود.[۲]

به نظر می‌رسد جهانی شدن در سه حوزه‌ی فرهنگی، هنجاری و هویتی،تحـولات بنیـادینی را دامن زده است که به‌طور قطع مبانی فلسفی امنیت ملی را به چالش می کشد. از حیـث تـاریخی، سه رویکرد به امنیت جهانی قابل ذکر است که هر یک ارزش امنیتی خاص خود را دارد.

۱ – امنیت بین‌الملل لیبرال: رویکرد لیبرال‌ها متعاقب توفیق درساختن بنـای یـک نظـام جهـانی لیبرال، اکنون در مسایل مرتبط با امنیت به این اعتقاد رسیده که مسائل مرتبط با امنیت بایـد بـه نحوی مؤثر و به شکل قاطع حل شود. بنابراین، راه‌حل آن‌ها مبتنی بر بروز نوعی دگرگونی و

---

[۱] همان ، ص ۶۴.

[2] ullman, 1983: 129 – 153

تحول در محیط بین‌الملل است. امنیت دسته‌جمعی، کاهش تسلیحات و حتی خلع سلاح از محورهای اصلی این رویکرد محسوب می شود.
۲ – امنیت بین‌الملل واقع‌گرایانه: آن‌ها تحدید و تعریف امنیت را تنها در صورتی ممکن و میسر می‌دانند که از واژگانی که عدم قطعیت در آن‌ها وجود دارد و به تعبیری مبتنی بر نسبیت هستند، برای این منظور استفاده می شود. از نظر آن‌ها به‌دست‌آوردن امنیت، متضمن مساعی جمعی همه دولت‌ها در تعدیل خواسته ها و تلقین هایشان است و این‌که به روشی درست برای رسیدن به یک جمع‌بندی از منافع متضادشان عمل برسند. از نظر آن‌ها امنیت مطلق دست‌نیافتنی است و معتقدند با الگوهایی چون موازنه‌ی قوا می‌توان به امنیت نسبی دست یافت.
۳ – امنیت بین‌المللی سوسیالیسی: اگرچه نویسندگان سوسیالیست نقش حاشیه‌ای و اندکی در غنا بخشیدن به متون مربوط به مطالعات استراتژیک در کل ایفاکرده اند، اما به‌طور کلی موضوعاتی چون جنگ، خشونت و اعمال فشار موضوعاتی اصلی و عمده نزد سوسیالیست‌ها به شمار رفته-است. آن‌ها معتقد بودند منازعات خشونت‌باراگرچه غیرضروری‌اندولی پیوسته وجود خواهند داشت؛ مگر آن‌که نظم حاکم بر جهان تغییر کند و نظمی سوسیالیستی حاکم گردد. ازلین‌رو،گروه معتقد به ایده‌ی انقلاب می گفتند راه‌حل مشکل نه کنار کشیدن از اقتصاد جهانی، بلکه تخریب و نابودی آن است. البته اصلاح‌طلبان سوسیالیست معتقدند سوسیالیسم را بدون توسل به حرکت-های برانداز و خشن نیز می‌توان به‌دست آورد. به‌طور کلی،این نگرش با توجه به تحولات پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام کمونیست در مرحله گذار است و از دیدگاه آن‌ها این توقعی نامعقول است که از آن‌ها انتظار داشته باشیم اکنون که بسیاری از مقدمات مورد نظر سوسیالیسم فراهم نشده، منافع و مزایای ذکرشده برای سوسیالیزم را ارائه دهند.

دقت در این رویکردها نشان می‌دهد نوعی توازن بین تفکر سوسیالیسم و لیبرالیسم وجود دارد، به این معنی که هر دوی آن‌ها قائل به امحای جنگ از صحنه‌ی گیتی‌اند.البته مشروط بر این‌که تلقی آن‌ها از نظم جهانی فراگیر و مسلط شود. سی. اکروید در نوشته ای به نام فناوری کنترل سیاسی می گوید: نظام‌های سرمایه‌داری دقیقا همانند همتای خود در اروپای شرقی نسبت به حق اعمال قوه‌ی قهریه، بسیار مصر و ثابت‌قدم اند اماروش کارشان متفاوت است.[۱]

[1] Et. Ackroyd.al; the the chnoloyy of political eontrol . End . Londen Plute Press,1980; no 17

درعصری زندگی می‌کنیم‌که کشورها به دلیل پیشرفت در صنعت، فناوری و ارتباطات سـخت به یکدیگر نزدیک و نیازمندند و این وابستگی متقابل امنیت دسـته‌جمعـی را توجیـه مـی کنـد. از سوی دیگر، با وجود این‌همه سلاح‌های هسته‌ای که انبار شده، در صورت بروز جنگ‌های وسیع و بالا گرفتن آن جایی برای پیروزی هیچ طرفی متصور نیست که توجیه‌گر جنگ برای صلح باشـد. همه این‌ها مؤید رویکرد امنیتی لیبرل برای امنیت جهانی اسـت. بـه‌هرحـال، امنیـت ملـی یعنـی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی در امان باشد و در راه پیشبرد توسعه اقتصادی، اجتماعی ،فرهنگی وانسانی و تـأمین وحـدت و موجودیـت کشور و رفاه عامه، فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد.

همان‌طور که گفته شد، در جهان کنونی مبادله‌ی فرهنگی‌امری اجتناب‌ناپذیر است کـه نبایـد بـه تهدید فرهنگی تعبیر شود. در عصر ارتباطات، هر فرهنگی خود را به جهان عرضه مـی کنـد. اگـر جامعه خیلی نگران از دست دادن هویت فرهنگی خود باشد، ناگزیر از گزینش میـان پدیـده‌هـای جدید علمی قابل هضم درعرصه ارزشی و فرهنگی ملی خواهد بـود و در صـورت نـاتوانی بایـد از خیر دست‌آوردهای جدید و مفید علمی صرف نظر کند و یا نهایت در انتخاب بین بـد و بـدتر آن‌را که به زعم نخبگان سیاسی و اجتماعی کمترین آسیب و تهدیـد و ضـرر را همـراه دارد، بپذیریـد. طبیعی است که نفی مطلق و همه‌جانبه‌ی طیف وسیع پدیده‌ها و ابزارهـای تأثیرگـذار فرهنگـی و تحریم عناصر فرهنگ‌زا و مشکل‌آفرین اگر کاری غیرعقلایی نباشد، حداقل اقدامی موقتی، عبـث و بی‌وجه خواهد بود. در این صورت، باید انتظار داشته باشـیم عناصـر بـاالقوه‌ی فعـال، سـازنده و تطبیق‌دهنده‌ی فرهنگ خودی به حالت سکون و جمود در آمده، به‌تـدریج محـو شـود کـه در آن صورت زیان آن متوجه منافع کلان ملی و درازمدت کشور خواهد شد.[1] مـادامی کـه دولـت‌هـای حاکم و مستقل، جهانی اندیشیدن را تمرین نکنند و امنیت خود را در ناامنی دیگران جسـت وجـو نمایندو به فرهنگ و ارزش‌های دیگران احترام نگذارند وخودمطلق‌انگاری کننـد، فرآینـد جهـانی شدن در دنیایی خالی از تنش و ظلم، فقر، نابرابری و سلطه، یک آرمـان‌گرایـی نـارس اسـت کـه نمی‌توان فرا راه سیاست باشد[2].

[1] علی اصغر کاظمی ، ص ۲۸۱.

[2] همان، ص ۲۹۵.

معمولا کشورهایی کهن مثل کشور ما ایران در سیر حرکت تاریخی خود پیوسته در معـرض تهاجم اندیشه‌های گوناگون از محیط بیرونی بوده اند. ایـن داد و سـتد فرهنگـی همـواره مفیـد و کارساز بوده و نه تنها ضد امنیت نبوده که ملت‌ها را از ایستایی و خمودگی بازداشته است. هر یک از کشورهای متعلق به حوزه های متفاوت جغرافیایی، صنعتی و فرهنگـی جهـان بنـا بـه مسـائل خاص خود، نسبت به جنبه‌ی خاصی از مضمون امنیت توجه نشان می‌دهند. مـثلا در کشـورهای موسوم به جهان سوم، مناقشات منطقه‌ای و مسئله رشد اقتصـادی و در نتیجـه امنیـت داخلـی از حساسیت بیشتری برخوردار است. کشوری چون ایـالات متحـده امریکـا بیشـتر بـه تکنولـوژی و سرکردگی جهانی می اندیشد. اروپائی‌ها در بعد اقتصـادی امنیـت فعالیـت بیشـتری دارنـد. بـرای جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر فرهنگ، مسئله‌ی ایدئولوژی از اهمیت خاصی برخوردار است و همه این‌ها عواملی هستند که نگرش‌های متفاوت امنیتی را نشان می‌دهند.

یکی از بارزترین نقش های فرهنگ در حوزه‌ی امنیت، مربوط به تـاثیر آن در حـوزه‌ی قـدرت ملی است. به جزعوامل مادی، عوامل مهم دیگری که در ساخت قدرت کشور نقش اساسی دارند، عوامل غیرمادی یا عوامل فرهنگی‌اند که منظور از آن، ارزش‌ها و اخلاقیات مردم یـک کشـور از جمله میزان ازخودگذشتگی آن‌ها در برابر منافع کل جامعه یا میزان ترجیح منافع عمومی بر منافع شخصی و درجه انسجام اجتماعی آن است. چنین متغیرهایی هم در شرایط جنـگ حـائز اهمیـت است و هم در شرایط صلح و هم در اراده مردم یک کشـور بـرای حفـظ بقـای کشـور و دفـاع از ارزش‌های آن‌وهمچنین در تحکیم موقعیت و پیشرفت کشور.[۱]

اصولا، معضلات و تعارضات سیاسی، اجتماعی و راه‌کارها و راهبردهای مقابله با آن‌ها و میزان تاثیرگذاری خط‌مشی‌ها بر امور مختلف جامعه تابعی است از میزان همبستگی، وفـاق اجتمـاعی و شکل تعامل میان افراد که عمدتا خاستگاه فرهنگی دارد. نـوع و میـزان اقتـدار حـاکم بـر مـردم، تقسیم و توزیع قدرت و ارزش‌ها میان قشرهای مختلف جامعه، نظم و بی‌نظمـی، امنیـت ، آزادی ،عدالت وظلم و مفاهیم وپدیده هایی‌که در متن زندگی اجتماعی رخ می‌دهد، به شدت تحت تأثیر فرهنگ اند.

برای ریشه‌یابی ارزش‌ها، طرز تلقی ها، بینش‌ها وعادات، رفتارهاوکنش‌های متقابل حکومـت- گران وحکومت‌شوندگان، باید شرایط فرهنگی جامعـه را تحلیـل و ارزیـابی کـرد. مـثلا فرهنـگ

---

[۱] جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین‌الملل (تهران : سمت ، ۱۳۸۵)، ص ۸۰.

سیاسی انگلیس متمایل به خطرپذیری استودر هلند، دانمارک ، فنلاند و تا حدودی نیزدر آلمـان، فرهنگ موجوداخلاق گرا است. فرانسه وایتالیا کاسبکارانه‌اند و همین روحیات فرهنگـی در روابـط خارجی و جنگ و صلح این کشورها منشاء عملکردهای متفاوتی بوده و اسـت. مـوریس دورژه در کتاب جامعه‌شناسی سیاسی خود نقش بی‌کم و کاست عوامـل فرهنگـی را در زنـدگی سیاسـی و امنیتی با ذکر مثال توضیح می‌دهد: در لهستان، مجارستان و یوگسلاوی عوامل فرهنگی، رهایی-گری را نسبت به مرحله‌ی توسعه اقتصادی تسریع می کنند؛ به گونه‌ای که پدیـده‌ی نخسـت بـه نسبت دومی پیش افتاده‌تراست. در آلمان، عوامل فرهنگی تحول به سوی دموکراسی آزادمنش را در قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰ مانع شدند. برعکس، در فرانسه عوامـل فرهنگـی، جنـبش بـه سـوی دموکراسی را تسریع کردند. عوامل فرهنگی ریزه‌کاری‌های رژیم سیاسی را مشـخص مـی‌کننـد.[۱] عواملی که مردم یک کشور را متقاعد می‌کند برای حفظ امنیت کشور خود جانشـان خـود را فـدا کنند، فرهنگی‌است و در این خصوص فرهنگ عمـومی تعیـین‌کننـده‌تـرین عامـل اسـت. چنـین ازخودگذشتگی از حس تعلق به مکان، پیوندهای فرهنگی و هویتی ویژه‌ای برمـی خیـزد. حاصـل این انگیزش حفظ بقای ملت که اصلی ترین هدف امنیت ملی است، می‌باشد. بهترین مثال بـرای جایگاه فرهنگ در بقای یک کشور به‌عنوان یک‌علت وجودی ماندگار مبتنی بر ارزش‌ها وشاخصه های فرهنگی در جهان، کشور ایران است. ایرانیان مجموعه ای از عوامل چندگانه ازجمله زبـان-های ایرانی و زبان‌های نیمه‌ایرانی، تشیع، خاطرات سیاسی (تاریخ سیاسـی ایـران)، آداب و رسـوم وآیین‌هاو سنن ایرانی، ادبیات، هنر و فولکور ایرانی را شاخص ملیت و هویت ملی خود می‌شمارند. آمیخته‌ای از این عوامل را علت وجودی ملت و کشور ایران معرفی می‌کننـد و همـه ایرانیـان در یک یا چند ویژگی مورد اشاره شریک‌اند؛ بطور کلی، هیچ ایرانی نیست که از مجموعه این عوامل بیرون باشد و اگر بود، دیگری ایرانی نیست.

در قرن ۲۱ که واژه‌ی قدرت در ادبیات استراتژیک و امنیت بسیار مرسوم گشته، نقش فرهنگ در امنیت بسیار برجسته است. رابرت ماندل در کتاب خود با عنـوان چهـره‌ی متغیـر امنیـت ملـی شرایط امنیتی کنونی جهان را این‌گونه توصیف می‌کند:

۱- عقاید فرهنگی نقش بسیار مهمی در ساختارها و فراگردهای سیاسی ایفا می‌کنند.[۲]

---

[۱] موریس دورژه، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶)، ص ۱۷۹.

[۲] پیروز مجتهد زاده، ، ص ۳۴.

۲–تمایز میان فرهنگ و سیاست در بسیاری از کشورهای به‌خصوص در جهـان سـوم، بـه لحـاظ دگرگونی در معنای حاکمیت سیاسی و افزایش نفوذ های فرهنگی فروملی در حال کمرنگ شـدن است. ۳– مدیریت مؤثر بر افکار عمومی، آشکارا به بذل توجه به تفـاوت‌هـای فرهنگـی در درون دولت ها متکی است.۴– علی‌رغم عدم تطابق مرزهای سیاسی و فرهنگی ، حتی در دولـت‌هـایی که از بیشترین تنوعات برخوردارند، نخبگان محلی وتحلیل‌گران خارجی در جدا نگه داشتن این دو حوزه به لحاظ مفهومی، چندان موفق نبوده اند.[۱]

او می گوید: روابط بیرونی میان امنیت سیاسی و فرهنگی و سایر ابعاد امنیت شناخته شده و شامل انتخاب‌هایی از این قبیل است :

۱– بین حفظ ویژگی‌های منحصربه‌فرد جامعه ویا افزایش تطابق با همسانی بـین‌المللـی ۲– بـین حفظ ارزش‌های سنتی قدیمی و یا اتخاذ ارزش‌های مترقی جدید که گزینش‌های انجام‌شده تـأثیر مستقیم بر ابعاد مختلف امنیت چه در بعد داخلی و چه بعد بین‌المللی آن خواهد گذاشـت. بـه ایـن ترتیب، اساس امنیت یک واحد سیاسی بر ساختارها و باورهای فرهنگی آن کشور متکی است.

٤- یافـته های تحقیـق

حوزه‌ی فرهنگی– انسانی ایران از شمال به قلمرو ترک و روسی اسلاوی و از شرق به قلمـرو فرهنگ چینی و هندی محدود می‌شده است. در غرب نیز با تمدن های بین النهرین و سـامی در ارتباط بوده است. بر این اساس، ایرانی علاوه بر داشتن شاخصه‌هـای هویـت فرهنگـی و تمـدنی خود، در تماس با نواحی فرهنگی پیرامونی قرار دارد و از چنین منظری است کـه هـویتش، آمیـزه ای از ویژگی‌های فرهنگی و تمدن ایران و تمدن های مجاور است.

تاریخ خراسان بزرگ نشان می‌دهد کشورهای افغانستان، ترکمنستان، تاجیکستان وقرقیزستان در دوره های طولانی از تاریخ گذشته خود، به‌عنوان بخشی از خراسان بزرگ در حوزه‌ی فرهنـگ و تمدن ایرانی قرار داشته و از آن تغذیه می‌شده‌اند. فرهنگ کهن و اصیل ایرانـی در درون خـود، خرده فرهنگ‌های مختلفی را جای داده است. مردم کشور فارغ از تفاوت درقومیت، مذهب و زبان همگی ملت ایران را تشکیل داده‌اند، ملتی که به شهادت تـاریخ یکـی از دیرپـاترین ملـت هـای جهان‌بوده است. در آثار به‌جای مانده از ایران باستان در منطقـه باسـتانی تخـت جمشـید، تخـت

[۱] رابرت ماندل، ص ۱۱۰.

شاهان ایران در سایه اهورا مزدا بر دوش۳۳ نفر که نماینده‌ی، ۳۳ قوم ایرانی هستند استواراست و این ملت سترگ با این تنوع قومی هزاران سال را گذرانده و آینده را نیز می‌گذرانـد. در طـول تاریخ ایران، سازماندهی سیاسی فضای، تحولات زیادی را سپری و تغییرات مختلفی را تجربه کرده‌است؛ تغییراتی که علت آن را می‌توان در قبض و بسط سرزمین، نظام‌های سیاسی و دوره های آرامش و بی‌ثباتی جست‌وجو کرد. به‌طور کلی، در تفکر ایرانی چنانچه تغییرات تدریجی وتکاملی باشد و از داخل ناشی شود و به‌طور مستقیم متوجه بقا یا راه و روش بنیادی زندگی نباشد، غیر تهدیدآمیز و مشروع است و برعکس موقعی که تغییر گسترده، سریع، شدید و ناشی از خارج باشد و یا مستقیماً متوجه بقای موجودیت یا روش زندگی باشد، به احتمال بیشتری تهدید-آمیز و غیرمشروع به نظر می رسد. این اوج تفکر آزادمنشانه ایرانی است که در طول تاریخ هرگز خود را تحمیل نکرده و تحمیل را نیز با صبوری در خود حل کرده است. شاید پس از ایرانیان در جهان فقط ملت کهن چین بتواند چنین ادعایی‌کند و بس. مرز میان کشورهای کنونی حاصل از تجزیه‌ی روسیه و مرزهای کنونی ایران همان مرزهای باقیمانده از بازی بزرگ میان بریتانیا وروسیه است و مرز ایران و افغانستان نیز در گروه مرزهای تحمیلی دسته‌بندی می‌شود. این مرزها به هیچ وجه ویژگی قومی، تاریخی، فرهنگی یا جغرافیایی ندارند. بررسی مؤلفه های قومیت، مذهب و زبان در محدوده‌ی خراسان بزرگ اطلاعات زیر را در اختیار می گذارد.

٤-۱ بخـش داخلی خـراسان بزرگ

این بخش که امروز درون مرزهای سیاسی ایران قرار دارد وشامل استان‌های خراسان رضوی، جنوبی و شمالی و بخش شرقی استان گلستان (ترکمن صحرا) می‌گردد، به ترتیب از مرزهای شرقی و سپس مرزهای شمالی بررسی گردیده اند.

٤-۱-۱ تـربت جام

این شهرستان دارای دو بخش مرزی به‌نام صالح‌آباد و بخش مرکزی است. جمعیت تربت‌جام بر اساس سرشماری سال۱۳۸۵، ۲۴۴۴۵۵ نفر بوده که ۷۸٪ آن‌ها باسوادند. زبان اکثریت مردم فارسی و تنها ۵ درصد جمعیت به زبان بلوچی و ترکمنی صحبت می‌کنند. اقوام تیموری، بلوچ ، خاوری و ترکمن دراین شهرستان پراکنده اند. بیش از ۸۵٪ جمعیت تربت‌جام اهل سنت و بقیه

دارای مذهب شیعه هستند. مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی در بین مردم باورهای دینی و عمل بـه دستورات دین اسلام و وحدت بین شیعه و سنی است. بیکاری و عدم سرمایه‌گذاری هـای بخـش دولتی و خصوصی، قاچاق مواد مخدر و ناامنی‌های ناشی از این معضل از جمله عوامل نارضـایتی مردم از مسئولان است.

٤-۱-۲ تایبـاد

این شهرستان ۱۴۵۹۹۲ نفر جمعیت دارد که ۷۵٪ آن‌ها با سوادند. طوایف تیمـوری، بهلـولی، هزارها، بلوچ و سیستانی‌ها وطایفه قرائی در تایباد حضور دارند. ۵۷٪ جمعیت تایباد اهـل سـنت و پیرو مذهب حنفی و ۴۳٪ شیعه اثنی‌عشری‌اند. فرقه‌هـای قادریـه ونقشـبندیه در ایـن شهرسـتان وجود دارند. طوایف بلوچ به زبان بلوچی و بقیه طوایف به زبان فارسی‌ولحجه خـاص خـود حـرف می‌زنند. مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی ، ارتباط وهمکاری ومودت بـین دو قشـر شـیعه و سـنی و شرکت در مراسم مختلف یکدیگر است. بیکاری و رکورد اقتصادی عامل نارضایتی‌آن‌ها محسوب می‌شود.

٤-۱-۳ خـواف

این شهرستان ۱۱۰۳۷۸ نفر جمعیت دارد که ۹۲ درصد شان باسوادند. طوایف تیموری، زنگنه، خواجه، بلوچ، خفاجه، سالاری، سربوزی، بهلولی، عرب، میشی هست و خوانشیر از جمله طـوایفی- اند که در این شهرستان پراکنده هستند. ۶۵٪ جمعیت شهرستان سنی و پیرو مذهب حنفی هستند و ۳۵٪ باقیمانده شیعه اثنی‌عشری اند. زبان مردم‌این شهرستان فارسی بـا گـویش محلـی اسـت. برپایی نمازهای پنجگانه توسط اهل سنت ازجمله ارزش‌های اجتماعی شهرسـتان اسـت. بـزرگ- ترین عامل نارضایتی‌آن‌ها عدم امنیت ناشی از حضور وتردد قاچاقچیان در منطقه است .

٤-۱-٤ قاینـات

این شهرستان ۱۴۳۵۱۶ نفر جمعیت دارد که ۶۳٪ آن باسواد هستند. به اسـتثناءمردمـان سـه روستا در محدوده‌ی مرز مشترک که سنی مذهب هستند و فارسی‌زبان با گویش محلـی هسـتند، زبان اهل سنت بلوچی است. احترام به بنیادهای اساسی خانواده و حفـظ شـعائر مـذهبی از جملـه ارزش‌های اجتماعی مردم به حساب می‌آید.

٤-١-٥ نـهبندان

این شهرستان ۵۹۷۹۹ نفر جمعیت دارد که بیش از ۷۰ درصد آن‌ها باسوادند. ۹۰ درصد مـردم منطقه شیعه و ۱۰ درصدآن‌ها اهل سنت هستند،طوایف زار و زهی، چشمک، یوسف‌زهـی وجمـال زهی، براهوکی درحول وحوش مناطق مرزی اسکان دارند. زبان بیشتر مردم منطقـه فارسـی ولـی مرزنشینان بازبان‌بلوچی‌حرف‌می‌زنند.

٤-١-٦ بیـرجند

دو بخش سربیشه و درمیان در امتداد مرز قرار گرفته و جمعاً دارای ۹۳۲۵۵ نفـر جمیعـت‌انـد. بیش از ۷۶٪ مردم این‌دو بخش باسوادند. ۸۹ درصد مردم شیعه و بقیه سنی‌مذهب هستند. تعـداد اندکی خانوار بهائیتی و اسماعیلی نیز در سطح این منطقه حضور دارند. زبان مردم منطقه فارسی و در برخی از روستاهای اهل سنت بلوچی است. مهم‌تـرین ارزش اجتمـاعی مـردم رعایـت وحفـظ حجاب واحترام به ارزش‌های دینی است.

٤-١-٧ سـرخس

جمعیت این شهرستان ۸۷۴۴۲ هزار نفر است که ۸۰ درصد آن‌ها با سوادند. ۵۰ درصد جمعیت سرخص را اقوام سیستانی و حدود ۳۵درصد را بلوچ و ۱۵ درصد دیگررا طوایف کـوچکی از جملـه عرب ها، علیمیرزائی ها، قائنی ها ، ترک ها، کردها، تیموری ها و یعقوب‌خانی هـا تشـکیل مـی-دهند. ۳۵درصدجمعیت‌این شهرستان اهل سنت‌و ۶۵درصد باقیمانده شیعه هستند. مهم‌ترین ارزش اجتماعی اهالی حفظ صلابت مذهب و قومیت‌گرایی در جامعه است.

٤-١-٨ کلات

جمعیت این شهرستان ۴۰۶۶۷ نفر است‌که ۸۴ درصد شـان‌بـا سـوادند اقـوام سـاکن در ایـن شهرستان عبارت‌اند از : فارس، ترک، کرد، لر، عرب و ترکمن و تعداد بسیار کمی بلوچ . مـذهب قریب به اتفاق جمعیت‌کلات شیعه اثنی‌عشری است. زبـان جمعیـت سـاکن نیـز عبـارت‌اسـت از: فارسی ، ترکی، عربی، کردی وتعداد کمی هم بلوچی و عربی. مهـم‌تـرین ارزشـی اجتمـاعی آن-هاعبارت‌است از پایبندی به اصول و ارزش‌های لازم وداشتن روابط اجتماعی و حسنه بـا یکـدیگر می باشد.

٤-١-٩ درگــز

جمعیت این شهرستان ۷۵۹۲۵ نفر است که ۰/۹۸ آن‌ها با سواد هستند. نژادهـای تـرکمن وا قوام کرد، زابلی، یزدی، ترک ترکیب جمعیت این‌شهرستان راتشکیل می‌دهند. زبان غالـب مـردم ترکی است ولی تعدادی از ساکنان به زبان فارسی، کردی ، کرمانجی و زابلی نیزتکلم مـی کننـد. ۹۳٪ جمعیت شیعه ۱۲ امامی و ۷٪ جمعیت اهل سنت هستند. مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی‌آن‌ها حفظ صلابت مذهب و قومیت‌گرایی در جامعه است.

٤-١-١٠ باجیگــران

جمعیت این شهرستان حدود ۱۵۷۱۳ نفر است که ۶۹٪ آن‌ها باسـوادند ۸۵٪ مـردم بـه زبـان کردی و ۱۵٪ به زبان ترکی تکلم می‌کنند. اکثریت قریب به اتفاق مردم منطقه شیعه اثنی عشری هستند.

٤-١-١١ شیــروان

جمعیت این شهرستان ۱۵۶۱۸۱ نفر است‌که ۶۰ درصـد آن‌هـا باسـوادند. بیشـتر مـردم دارای مذهب شیعه هستند. طوایف قوه‌ای، ترکی– قربان، علیخان ساری، بیچرانلوی‌و جیرستان در ایـن شهرستان سکونت دارند. از جمله ارزش‌های اجتماعی آنـان روحیـه‌ی سلحشـوری و مـرزداری و پاسداری از ارزش‌های اسلامی است.

٤-١-١٢ راز و جــرگلان

جمعیت این منطقه شامل ۴۹۷۱۸ نفر است که ۷۶ درصد آن‌ها باسواد هستند. اغلب جمعیـت از نژاد ترکمن‌اند. ۶۳٪ جمعیت سنی مذهب و ۳۷ درصد دارای مذهب شیعه هستند. قومیت هـای ترکمن، ترک،کرد، تات و در بین نژاد ترکمن ، تیره‌های نخودی و گرگز، با گرایش مذهبی حنفـی زندگی می کنند. از لحاظ فرهنگی از کشور ترکمنستان متأثر نه و یکی از مهـم‌تـرین ارزش‌هـای اجتماعی نزد آنان داشتن فرزند زیاد است.

٤-۲ افغـانستان

تاریخ خراسان بزرگ و جغرافیای تاریخی منطقه مؤید این مسئله است کـه افغانسـتان بخـش جدایی‌ناپذیر فلات ایران بوده ، واحدهای سیاسی متشکل در آن مکمـل یکدیگرنـد. ماننـد سـایر کشورهای منطقه، بخش های وسیعی از این کشور طی دوره های متعـدد قسـمتی از امپراطـوری پهناور ایران از دوره‌ی هخامنشیان تاصفویه بوده است.

بسیاری از میراث فرهنگی ایران‌ازجمله،هنرمندان ،شاعران و متفکـران آن از شـهرهایی مثـل بلخ و هرات که امروز در خاک افغانستان قرار دارند، وارد بستر اصلی فرهنگ ایرانی شده‌انـد. ایـن پیوندهای منسجم فرهنگی وتاریخی باعث پیچیدگی دیدگاه ایرانیان نسـبت بـه افغانسـتان شـده است. جمعیت افغانستان در سال ۲۰۰۷ حدود ۳۱/۸۸۹/۹۲۲ نفر بوده که ۳۰ درصد آن‌هـا باسـواد هستند.[1] تنوع قومی در افغانستان از مشخصه های بارز جمعیتی در این کشور است، به نحوی کـه اختلافات قومی و گاه مذهبی به مدت ده‌ها سال امنیت این کشور را تحـت تـأثیر قـراردادهاسـت. ترکیب قومی افغانستان عبارت است از: پشتون ها ۴۲٪ ، تاجیک ها ۲۷٪ هزاره ها۹٪، ازبـک هـا ۹٪ سایر اقوام چون ترکمن و ایمک و غیره ۱۳درصد است. از بین اقوام عمده‌ی مذکور تاجیک‌ها به علت مشترکات زبانی و گویشی، هزاره ها به علـت مشـترکات مـذهبی و بلـوچ هـا بـه علـت مشترکات قومی، زبانی و مذهبی به جمهوری اسلامی ایران گرایش دارند[2] . رایج‌ترین زبـان‌هـای کشور افغانستان عبارت اند از : فارسی ۵۰ درصد ، زبان پشتو ۳۵درصد، ترکی (ازبکـی– ترکمنـی) ۱۱ درصد و سایر زبان‌ها ۴ درصد. به لحاظ مذهبی، ۹۹ درصد مردم این کشـور مسـلمان هسـتند که ۸۰ درصد آن‌ها سنی و ۱۹ درصد شیعه می باشند و ۱ درصد جمعیت پیرو سایر ادیان هسـتند توزیع جغرافیایی گروه‌های زبانی به نحوی است که گـویش پشـتو در ولایـات شـرقی، جنـوبی و جنوب غربی افغانستان، فارسی دری در ولایات مرکزی، شمالی و غربی افغانستان و زبـان ازبکـی در شمال این کشور رایج است.ساکنین نوارمرزی افغانستان دراستان خراسان اکثـراً سـنی مـذهب هستند. لذا ساکنان دو سوی مرز به لحاظ مذهبی و نژادی مشترکاتی دارند که احساس همبستگی را در آن‌ها افزایش می‌دهد.جمعیت شیعه در افغانستان در سه منطقه مستقرند: ۱) شیعیان هـزاره-جات که در قلب افغانستان مستقرند و شامل استان‌ها بامیان، غزنـی، ازرگـان، نمـور، جوزجـان و سمنگان و قسمتی از بلخ می شود. موقعیت زندگی شـیعیان در ایـن کشـور بـه‌شـدت از مسـائل

---

[1] Fact book , 2010.

[2] محمد احدی، جغرافیای امنیتی کشورهای همجوار (تهران: مرکز آموزش پژوهشی شهید صیاد شیرازی،)۱۳۸۷، ص ۸۸.

مذهبی متأثر است. آن‌هاکه در قلب افغانسـتان و در ارتفاعـات مرکـزی زنـدگی مـی کننـد، بـه- اجباردرآن‌جا ساکن شده اند، ۲) شیعیان کابل که دو دسته قومی هستند: قزلبـاش‌هـا کـه اززمـان تصرف کابل توسط نادرشاه افشار در آن‌جا ساکن شده و هزاره‌ها که به دلیل شرایط دشوار زندگی در هزاره‌جات به کابل رفته‌اند و۳) شمال ناحیه‌ی ترکستان افغانستان از مناطقی است که حـداقل ۵۰درصد جمعیت آن به‌خصوص در استان‌های بلخ و جوزجان شیعه مذهب هستند.[۱]

٤-۳ تاجیکستـان

تاجیک‌ها یکی از قدیمی‌ترین اقوام آسیای مرکزی هستند که پیش از ورود ترک‌ها به ناحیـه، در آن‌جا مسـتقر بودنـد. سـرزمین تاجیکسـتان در قـرن ۶ قبـل از مـیلاد بخشـی از امپراطـوری هخامنشیان محسوب می‌شد. در قرن ۶ میلادی، ترک‌ها و سپس مسلمانان به ایـن سـرزمین راه یافتند. وقتی ایرانیان مسلمان بار دیگر ناحیه را در اختیار گرفتند ، ترک‌ها برای تشخیص مسلمان عرب و ایرانیان مسلمان لقظ "تاجیک" را به‌کار بردند. از این زمان تا قرن دهم میلادی یا اواخـر قرن ۴ هجری، فرهنگ ایرانی – اسلامی در سرزمین تاجیک رایـج شـده اسـت[۲]. تاجیـک‌هـا دو ویژگی متمایز با ترک‌های حاکم بر منطقه داشتند: بر خلاف ترک‌ها، یک‌جانشین بودند و از نظـر زبانی به فارسی تکلم می‌کردند. ودوم‌آنکه بر خلاف اکثریت مسلمانان آسیای مرکزی کـه حنفـی مذهب‌اند، تاجیک‌های ناحیه‌ی‌کوهستانی پامیر شیعه‌مذهب (اسماعیلی) هستند. جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۷ معادل ۰۷۶/۵۹۸ /۷ نفر بوده است از لحاظ قـومی بیشـتر جمعیـت ایـن کشـور را تاجیک‌ها تشکیل می‌دهند، اما در کنار آن‌ها اقوام دیگری نیز زندگی می کنند که تعداد ازبک‌ها و روس‌ها بیش از دیگران است به‌طوری‌که: تاجیک‌ها ۷۹/۹ درصد، ازبک هـا ۱۵/۳ درصـد و بقیـه روس و غیره‌اند مردم تاجیکستان به زبان تاجیکی سخن می گوینـد کـه بـا زبـان فارسـی بسـیار نزدیک است و هر دو زبان ادبیات و دستور زبان مشترکی دارند. در زمان تسـلط روسـیه، گـویش فارسی مسلط بود. روس‌ها به زبان روسی و ازبک‌ها نیز به زبان ترکی در ایـن کشـور تکلـم مـی کنند. ۸۵درصد جمعیت این کشور را مسلمان سنی پیرو مکتب حنفی تشکیل می‌دهند که البته در میان آنان فرقه نقشبندیه طرفداران زیادی دارد. ۵ درصد جمعیت شیعه هسـتند کـه بیشـتر آن‌هـا

[۱] نفیسه فاظلی، ژئوپلتیک شیعه (تهران: موسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶)، ص ۱۷۰.

[۲] نسرین احمدیان شالچی ، دیار آشنا، ویژگی های جغرافیای کشورهای آسیای مرکزی (مشهد: بنیاد پـژوهش‌هـای آسـتان قـدس رضوی، ۱۳۷۱)، ص ۱۹۱.

پیرو فرقه اسماعیله بوده و در ناحیه‌ی‌کوهستانی بدخشـان و پـامیر سـاکن‌انـد. بسـیاری از مـردم تاجیکستان وابستگی خودشان به فرهنگ ایرانـی را طـی سـالیان دراز حفـظ کـرده و بـه آن نیـز مباهات می کنند.

٤-٤ تــرکمنستان

در میان ۵ کشور آسیای مرکزی، تنها سرزمینی است که با ایران مرز مشترک دارد. این ارتباط ازناحیه شمال شرقی ایران و از طریق استان‌هـای خراسـان شـمالی و گلسـتان برقـرار مـی‌شـود. درواقع، خراسان به دلیل داشتن مرز مشترک با ترکمنستان پل ارتباطی کشورمان با این جمهوری است. سرزمین کنونی ترکمنستان از دوره‌ی حکومت هخامنشیان تـا سـامانیان بخشـی از قلمـرو امپراطوری ایران و تحت حاکمیت مستقیم پادشاهان ایرانی قرار داشته است. در قرن ۵ مـیلادی، ترک‌ها آن‌ها را عقب راندند و خود جانشین آنان شدند. در نیمه قرن ۷ میلادی، مسلمانان با فـتح خراسان به سوی ماوراءالنهر حرکت ونخستین ناحیه‌ی مفتوح ناحیه‌ی جنوبی ترکمنستان بود. مرو درتاریخ اسلام نقش مهمی داشته است و پایتخت حکام عرب خراسان به شمار می‌رفـت. از قـرن ۱۵ تا قرن ۱۷،نواحی جنوبی ترکمنستان تحت تسلط حکومت صفویه بود و در قـرن ۱۸ نادرشـاه افشار پس از چندین بار سرکوب ازبک‌ها،ترکمنستان را به تصرف خود درآورد .تـا نیمـه قـرن ۱۹، ایلات ترکمن گاهی از حاکمان خراسان و زمـانی از حاکمـان بخـارا و خیـوه اطاعـت مـی‌کردنـد جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۷ برابر با ۲۸ ./ ۹۷./ ۵ نفر بوده است. این سرزمین محل‌سـکونت اقوام مختلف آسیای مرکزی است، اما اکثریت جمعیت آن تـرکمن هسـتند؛ بـه نحـوی کـه ۸۵٪ ترکمن، ۵٪ ازبک، ۴٪ روس و ۶٪ ازسایر گروه‌های قومی ترکیب جمعیت این کشـور را تشـکیل می‌دهند[۱].طوایف یموت، گوگلان، تکه، سالور و ارساری مهم‌ترین طوایف ترکمن به شمار می‌آیند که در میان آن‌ها شمار زیادی از گوگلان‌ها ویموت‌ها درایران ودر نزدیکی مرز ترکمنستان ساکن هستند. زبان ترکمنی زبان اصلی ترکمن هاست و در کنار آن زبان روسی نیز رایج است. اکثریـت جمعیت این کشور مسلمان سنی‌مذهب پیرو مکتب حنفی‌اند به نحوی که ۸۴٪ جمعیت مسلمان و بقیه غیرمسلمان هستند.

---

[1] fact book:2010.

٤-٥- ازبکستـان

سرزمین کنونی ازبکستان در قرن ششم میلادی برای نخستین بار تحـت حاکمیـت ایرانیـان قرار گرفت وبه عنوان بخشی از امپراطوری ایران قلمداد می‌شد. با حمله اسـکندر در ۳۲۹ قبـل از میلاد، حکومت یونانی باکتریا در این ناحیه شکل گرفت. درقرن اول میلادی، سـکاییان و سـپس کوشانیان این ناحیه را تصرف و ضمیمه قلمرو خود شـامل افغانسـتان، تاجیکسـتان، ترکمنسـتان وشمال خراسان امروزی کردند. درقرن پنجم میلادی، ترک‌ها به این منطقه مسـلط شـدندکه تـا ورود مسلمانان تداوم داشت.در نیمه دوم قرن هفتم میلادی، شاه اسماعیل سـامانی مـاوراءالنهر و خوارزم را به تصرف درآورد و سلسله سامانیان را در بخارا پایه‌گذاری کـرد. سـلجوقیان در سـده‌ی دهم وارد منطقه شدند و تا قرن ۱۲ این محدوده رادر تسخیر خودداشتند. پس از آن، خوارزشاهیان به این منطقه مسلط گردیدند.

جمعیت این کشور در سال ۲۰۱۰ حدود ۳۴ میلیون نفر برآورد می‌شـود. در ایـن کشـور مثـل روسیه، صدها ملیت و اقوام مختلف زندگی می‌کنند، اما اکثریت جامعه را ازبک‌هـا تشـکیل مـی-دهند. روس‌ها، تاجیک‌ها قزاق‌هاو تارتارها پس از ازبـک هـا، بیشـترین جمعیـت را در ازبکسـتان دارند. ۶۸ درصد جمعیت این کشوررا ازبک‌ها ۱۰ درصد روس‌ها، و۴درصد را تاتارها و تاجیک‌ها و قزاق‌ها تشکیل   می‌دهند.[۱] ازبک‌ها به زبان ازبکی که از گروه ترکی شرقی است، سـخن مـی-گویند وگروه‌های قومی دیگر به زبان خود تکلم می‌کنند. ۹۵ درصد مـردم ایـن کشـور مسـلمان، سنی‌مذهب و پیرو مکتب حنفی و ۵درصد نیز پیرو دیگر آیین‌ها هستند.

۵-تجـزیه و تحلیل یافتـه های تحقیق

مناطقی که امروز آسیای مرکزی وافغانستان نامیده می‌شوند، طـی هـزاران سـال در حـوزه‌ی فرهنگ و تمدن ایرانی قرار داشته اند. اقوام و طوایف گوناگونی در سرزمین بزرگی به‌نام ایـران بـا هم زندگی و همزیستی داشته اند. در منطقه خراسان بزرگ ،ایرانیان، ازبک‌ها، تاجیک‌ها، ترکمن-ها، افغان‌ها، کردها و ... حضور و با هم مراودت فرهنگی و اجتماعی داشته و تحت یک‌فرهنـگ و تمدن واحد می زیسته‌اند. خراسان به واسطه موقعیت نظامی و ژئوپلیتیکی و تـاریخ خـود درتمـام ادوار مورد نظر فاتحان و جهان گشایان وقت بوده، به‌طوری‌که شمال شرقی ایران بـرای ایرانیـان

---

[۱] همان، ص ۲۳۶.

دروازه‌ی حقیقی هندوستان وترکستان وبرای مهاجمین دروازه‌ی ورود به ایران تلقی می‌شده است. تمام حرکت‌های بزرگ تاریخی که در سرنوشت ایران اثرات بزرگی داشته با استفاده از معابر ایـن منطقه صورت گرفته و نقش توپوگرافی منطقه به منظور هدایت متجاوز یـا تغییـر مسـیرآن حـائز اهمیت بوده‌است.

اغلب ایلات و اقوام مهاجم از جانب شرق و شمال شرق یعنی آسیای مرکزی به ایران آمـده-اند. همین اقوام مدت ۱۱۰۰ سال بر نواحی از ایران حکومت کرده‌اند. بیشتر زبان‌ها وگویش‌هـای رایج در ایران منشعب از حضور خانواده زبان های آریایی و اورال – آلتای بـراین سـرزمین بـوده است. از سوی دیگر، همان‌طور که گفته شد، ایران به دلیل همجواری، با آسیای مرکـزی تمـاس فراوانی داشته و تا پیش از ورود مسلمانان در اکثر زمان‌هااین ناحیه در کنتـرل حکمرانـان ایرانـی بوده است. این ارتباط سیاسی گسترش‌یافته، رواج فرهنگ ایرانی را درآسیای مرکـزی بـه همـراه داشته و فرهنگ سغدی،خوارزمی، طخارستانی از جمله فرهنگ‌هایی بودند که در عهـد باسـتان و پیش از نفوذ ترک‌ها متأثر از فرهنگ ایرانی بودند و تا زمان ساسـانیان کـه هپتالیـان بـر آسـیای مرکزی حکومت می‌کردند وبه مرزهای شمال شرقی ایران نیز حمله مـی بردنـد، زبـان وفرهنـگ ایرانی و حتی ادیان رایج در ایران در ایـن ناحیـه وجـود داشـت. لـذا خراسـان و آسـیای مرکـزی مناسبات تاریخی وفرهنگی یکسان و کهن با یکدیگر دارند که قدمت آن‌را می تـوان بـه در ازای عمر منطقه دانست. در دوری تسلط روس‌ها، این پیوند به‌اجبار از هم گسست.

با نگاه به نقشه‌ی توپوگرافی سطح کره زمین این حقیقت به ذهن متبادر می‌شـود کـه فـلات ایران وگهواره زیست اقوام ایرانی فضایی است واحد و منحصربه فرد. فلات ایران از گره‌گاه پـامیر در شمال شرقی تا گره‌گاه قفقاز در شمال غربی و از دشت‌های سند و پنجاب و خلـیج فـارس تـا دشت‌های بین‌النهرین گسترش می یابد و یک منطقه‌ی واحد را تشکیل می‌دهد که از تجـانس و وحدت جغرافیایی، فرهنگی و انسانی برخوردار است. زبان فارسـی ابـزار ارتبـاط متقابـل اکثریـت سکنه فلات ایران شناخته می‌شود، چنان‌که مردمان کشـورهای افغانسـتان و تاجیکسـتان کـه در امتداد جغرافیایی فلات ایران قرار دارند، به فارسی تکلم می‌کننـد. آیـین هـای مـرتبط بـا سـور و سوگ جمعی بخشی از عناصر فرهنگی ملت هاست که به‌تـدریج نشـو و نمـا یافتـه، از چرخـه‌ی روزگاران و رویدادها گذشته وبه شکل اسطوره به دست نسل امروز رسیده اسـت. جشـن نـوروز از جشن های باستانی ایرانیان است که هر سال در روز اول فروردین‌درمحـدوده‌ی‌جغرافیـایی ایـران باستان یعنی کشـورهای ایران،آذربایجان،افغانستان،تاجیکستان،ترکمنستان،ازبکستان،قرقیزسـتان،

قزاقستان و بخش های کردنیشین کشورهای عراق، ترکیه و سـوریه برگـزار مـی‌شـود. مرزهـای سیاسی اگرچه حدود حاکمیت کشورها را ترسیم نموده، ولی جغرافیـای انسـانی منطقـه مـردم در سوی مرزها را همچنان مرتبط با هم نگهداشته و قومیت و فرهنگ مشترک مردمان منطقه ریشه در تاریخ مشترک آنان دارد.

مرز ایران با افغانستان مرزی مصنوعی بوده که بر اساس حکمیت تعیین گردیـده اسـت. ایـن مرز وحدت یک‌پارچه‌ی فلات ایران را برهم زده و باعث جدایی قسمت های مختلف‌آن‌که اساساً یک واحد متشکل جغرافیایی و طبیعی را تشکیل می‌دهد، شده است. بافت طبیعـی منطقـه حکـم می کند که افغانستان، ایران و قسمتی از پاکستان یک واحد متشکل باشند، و این بافت طبیعی با تجانس فرهنگی در مجموعه فلات همراه است. درتمام نقـاط مرزهـای مشـرق بـه جـز زابـل و سرخس، جمعیت اهل تسنن ساکن در نقاط شهری و روستایی قرابت و نزدیکی فرهنگی با افغان-ها احساس می کنند و وضعیت لباس، آداب و رسوم، مذهب، گرایش‌های فرهنگی روستاییان اهل تسنن با افغان‌ها گویای این واقعیت است. همگرایی قوم و قبیله ای نوعی همدلی را برای مردمان دو سوی مرز به‌وجود آورده است. ازنظر حرکات جمعیتی ونیز تحرکـات بـرون مـرزی جمعیـت در بسیاری از نواحی روستایی یک ارتباط بین روستائیان مرزی در خراسان و روستائیان افغـان وجـود دارد. این حرکات می تواند از جنبه‌های اطلاع رسانی بین روستائیان افغـان و مرزنشـینان ایرانـی قابل توجه باشد. آبادی‌های اهل تسنن در نوارمرزی تربت جام، تایباد و نهبنـدان عمـدتاً گـرایش فرهنگی برون‌گرا دارند. اگرچه واقعیت تاریخی ایران نشان می‌دهد گروه‌های فرهنگی ایران قـرن هاست که در درون چارچوب سرزمین ایران زندگی می‌کنند و ملت ایران را تشکیل داده انـد، امـا درمواقعی که دولت مرکزی ضعیف بوده است، برخی فرصت‌طلبان سعی کرده‌اند بـا بـزرگ جلـوه دادن اختلافات گروه‌های فرهنگی کشور، در راستای مقاصد خود ساکنان برخـی نـواحی را بـرای جدا شدن از کشور تشویق کنند.

ترکمن های ایران در بخش شـمالی اسـتان گلسـتان و ناحیـه ای کوچـک از شـمال غربـی خراسان بزرگ یعنی شهرهای بندر ترکمن، مراوه تپه و جرگلان بجنورد استقرار دارند که حدوداً ۲ درصد از کل جمعیت ایران را تشکیل می‌دهنـد. از طـرف دیگـر، نـواحی تـرکمن نشـین آسـیای مرکزی پس از فروپاشی شوروی در قالب دولت مستقل ترکمنستان هویت ملی جدیـدی یافـت و قوم ترکمن صاحب دولت ملی خاص شد. ترکمن ها در سـه خصیصـه و متغیـر زبـان، قومیـت و مذهب از بخش مرکزی ایران متمایز و برعکس با کشورترکمنستان در این سه ویژگی اشـتراک و

تجانس دارند. قوم ترکمن در ایران، ترکمنستان وافغانستان پراکنده اند. اقلیـت تـرکمن ایـران بـه دلیل مشترکات قومی، نژادی، زبانی ، تاریخی ،اجتماعی و دینی با مردم جمهوری ترکمنستان بـه طور طبیعی نسبت به این کشور علاقه دارند. ترکمنستان بـا ۴۴۸/۰۰۰ کیلـومتر مربـع وسـعت و کمتر از ۶میلیون نفر جمعیت به‌وسیله کوه‌های شمالی کپه داغ که از سـاحل دریـای خـزر شـروع شده و در جهت شرق تا هریررود امتداد دارد و ارتفاعات هزارمسجد که عرض آن‌هـا در سـرخس ۲۰ کیلومتر و در ناحیه باجگیران به عرض تقریبی ۱۰۰ کیلومتر می‌رسـد، از ایـران جـدا گردیـده است. برخلاف بعضی از تحرکات ضـد انقـلاب در اوایـل انقـلاب کـه بـوی جـدایی‌طلبـی از آن استشمام می‌شده، بعید است هموطنان ترکمن‌ما، تمایل به واگرایی از وطن نامدار و اصیل خـود و پیوستن به پاره ای از وطن کهن که اکنون جدا شده، داشته‌باشند بدیهی است آسیای مرکزی به-عنوان یکی از مهم ترین مناطق استراتژیک جهان در قلب اورآسیا بـا منـابع سرشـار نفـت و گـاز دارای منافع فراوان اقتصادی برای ایران است و ازهمه مهم‌تر ایجاد منطقه حائـل میـان ایـران و روسیه نیز یکی از مزیت‌های این منطقه است، زیرا با دور شدن روسـیه از مرزهـای شـمالی یـک منبع برجسته تهدیدهای امنیتی ایران از میان رفته است. یکی از فرصت‌های مهم در این منطقـه پیوندهای فرهنگی و تاریخی این کشورها با ایران است که می تواند مبنای همکاری‌های زیاد در زمینه های مختلف قرار گیرد. از سوی دیگر افزایش اهمیت استراتژیک ایران از لحـاظ اقتصـادی برای این جمهوری‌ها واز جمله ترکمنستان حائز اهمیت است. مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین مسـیر برای ارتباط این جمهوری‌ها با بازارهای جهانی و نیز انتقال منابع انـرژی دریـای خـزر اسـت، در عصر ارتباطات این قرابت‌های فرهنگی از یک‌سو و ضـرورت هـای اقتصـادی از سـوی دیگـر و همچنین ابعاد گوناگون امنیت که امروزه توسعه پیدا کرده است، مجب‌مـی‌شـودتا خراسـان بتوانـد نقش بسیار مهمی را به‌عنوان حلقه‌ی پیوند این پاره‌های جدا از پیکر اصلی بازی کرده ، پیوندهای فرهنگی کهن را با پیوند های اقتصادی و... تکمیل کند. هر یک از جزایر حتی غیرمسکونی واقـع در خلیج فارس و مسیری که از سـرزمین مرکـزی ایـران آن‌را بـا کشـورهای آسـیای مرکـزی و افغانستان متصل می کند، می‌تواند عامل پیوند باشد؛ زیرا موقعیت جغرافیایی همه این کشورها که محصور در خشکی‌اند. این فرصت بی‌بدیل را در اختیـار دوطـرف قـرار داده اسـت. جهـان آینـده جهانی است متشکل از نواحی بزرگ فرهنگی که در قالب پیمان‌های اقتصادی- سیاسـی هویـت یافته، درنهایت یک فدراسیون یا کنفدراسیون متشکل را ارائه می‌دهند که در آن هر واحد در عین

استقلال، جزئی است از واحد بزرگ‌تر که مجموعه آن‌ها جهانی در صلح و صفا را انشاءا... تشکیل خواهند داد.

٦ – نتیجـه‌گیری

در مناطق مرزی‌ایران، تفاوت‌های قومی و فرهنگی نسبتاً چشمگیر است. این تفاوت‌ها چنانچه در چارچوب کلیت نظام و وحدت سرزمینی و فرهنگ مادر حل و خرده‌فرهنگ های مناطق مرزی به عنوان اجزایی از فرهنـگ ایرانـی– اسـلامی پذیرفتـه نشـوند، مشـکلات سیاسـی ، امنیتـی و اقتصادی را حادتر از آن‌چه موجود است، خواهند کرد. بدیهی است هرگاه مشکلات قومی و زبانی با مسائل مذهبی توأم گردد و حکومت‌ها نتوانند راه‌حل مناسبی را که مورد قبـول همـه گـروه‌هـا باشد ارائه دهند، باید منتظر عواقب ناگوار و مشکلات سیاسی ، نظامی ، اجتماعی و فرهنگی ناشی از آن نیز باشند.

ازطرف دیگر، مجموعه‌ی کشورهای آسیای مرکزی وافغانستان هنوز در حال طی دوران گذرا بوده واز استحکام سیاسی و اجتماعی و حتـی بـین المللـی مناسـب برخـوردار نمـی باشـند، زیـرا کشورهایی تازه‌استقلال یافته اند. ازآن‌جاکه استراتژیست‌های روسی امنیت روسـیه را در مرزهـای بیرونی این کشورها نسبت به روسیه جست‌وجو می کنند، کشورهای‌یادشـده بخشـی از منطقـه‌ی جغرافیایی امنیتی روسیه تلقی می‌شوند و هنوز هم استقلال کامل آن‌ها زیر سؤال است. از سوی دیگر، ساختار حکومت و ترکیب ملت و روند ملت‌سازی، این کشورها را آبسـتن حـوادث نمـوده و بی‌ثباتی سیاسی داخلی آن‌ها و اختلاف های قومی‌و مذهبی ممکن است منطقه را ناامن و موجب پیچیده تر شدن امنیت ملی ایران گردد.

در عصر جهانی شدن که به یُمن فناوری اطلاعات و تعاملات ناشـی از آن اهمیـت مکـان در مقابل اهمیت موقعیت کاهش یافته است، از فرصت‌های مهم در این منطقه پیوندهای فرهنگی و تاریخی ممکن ایران با این کشورهاست که می‌تواند مبنای همکاری‌های زیـاد در زمینـه هـای مختلف قرار گیرد. نوار مرزی خراسان بزرگ در شمال و شرق به دلیـل ایـن پیونـدهای تـاریخی به‌ویژه بین شهرهای مشهد، سرخس، قوچان، درگز، تایباد، بـاجگیران ولطـف‌آبـاد بـا کشـورهای همسایه و از هم مهم‌تر مسیر جاده‌ی ابریشم دارای زمینـه‌ی مناسـبی بـرای برقـراری ارتباطـات مجدد است. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی وهمزمانی آن با ورود جهان به عصر اطلاعات و

جهانی شدن باردیگر زمینه‌ی مناسبی را برای ترمیم تقویت و از سرگیری روابط تاریخی فرهنگی بین شهرهای حاشیه‌ای خراسان بزرگ و کشورهای همسایه فراهم آورده است. بـازار مصـرف ۵۰ میلیونی کشورهای آسیای مرکزی از یک‌سو ومنابع انرژی متراکم در این کشورهای کـه بهتـرین راه عبور آن‌ها مسیر ایران به خلیج فارس یا ایران به ترکیه و مدیترانه است، ارزش موقعیت ایران در ژئوپلتپیک دسترسی این کشورها را نشـان مـی‌دهـد و ایـن یـک فرصـت مناسـب اسـت کـه دستاوردهای مثبت امنیتی در ابعاد چندگانه امنیت برای ایران و منطقه خواهد داشت.

پیشنهـادها

ایجاد تحول در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی واقتصادی مناطق مـرزی و همچنـین ایجاد تعادل اقتصادی، اجتماعیو فرهنگی بین مناطق مرزی و مناطق داخلی کشور، به نحوی که در مجموع شرایط اقتصادی، اجتماعیو جغرافیایی مرزنشینان نسبت به همسایگان چنـان برتـری داشته باشد که‌آن‌ها به‌جای اینکه تلاش کنند، خود به گروه‌های قومی مجاور پیوسته و مجموعـه ای مستقل را تشکیل دهند، ترجیح دهند با ارائه فرهنگ نوین و برتر قومی در دامـن مـام وطـن زمینه‌ی جذب گروه‌های قومی همتا را به فرهنگ اصیل ایرانی فراهم نمایند.

تسهیل روابط فرهنگی، بازرگانی، اجتماعی بین مناطق مـرزی ومنـاطق‌داخلـی کشـور جهـت افزایش همبستگی. ملی و تقویت همگرایی یکی از مـؤثرترین عوامـل منسـجم‌کننـده‌ی سـاختار ترکیبی ملت، مشارکت متوازن اقوام واجزای ملت در سرنوشت و امور ملی کشور، حضور گروه‌ها و اقوام مختلف به نسبت سهمی که در جمعیت کل کشور دارند، در پایتخت ملی و تصرف پایگاه‌هـا و مسئولیت‌های اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی ونظامی و امنیتی جامعه است. همچنین بهره‌مندی متناسب با سهم هر یک از منابع مشاع و مشترک ملی نظیر بودجه عمومی، نقش بسیار مثبتـی در توسعه‌ی فضایی جمعیت، اعتماد، همبستگی و همدلی ملی خواهد داشت.

برقراری ارتباط فرهنگی میان مراکز فرهنگی کشور ، به‌ویژه استان‌های خراسان با کشورهای داخل در ناحیه‌ی فرهنگی خراسان بزرگ ، تقویـت روابـط موجـود و توسـعه ایـن روابـط درابعـاد مختلف فرهنگیو اقتصادی با توجه به نیازهای منطقـه صـدور انـرژی بـه بعضـی از کشـورهای یادشده‌که نیازمند آن هستند و تسهیل ترانزیت کالا و انرژی بین این کشورها و حوزه خلیج فارس و توسعه زیرساخت‌ها در این زمینه و همچنین اجاره دادن جزایر یـا بخـش‌هـایی از جزایـر خلـیج

فارس به این کشورهای محصـور در خشـکی. انجـام‌ایـن‌امـور همبسـتگی بـین ایـن کشـورها و کشورمان را تقویت نموده، زمینه‌ی خوبی را برای تولد یک همگرایی منطقه ای واقعی و مبتنی بر زمینه های جغرافیایی و پیشینه‌ی فرهنگی فراهم خواهد کرد. به نظر می‌رسد اکنون زمان تجدیـد نظر درساختار کلی اکو که تاکنون چندان موفق نبوده، فرارسیده باشد.

فهرست منابع

آیت ا.. سیدعلی خامنه ای. بیانات مقام معظم رهبری در دیدارهای اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۹/۹/۱۹و ۱۳۸۱/۹/۲۶.

احدی، محمد. جغرافیای امنیتی کشورهای همجوار ، تهران: مرکز آموزش و پژوهشی شهید صیاد شیرازی، ۱۳۸۷.

احمدیان شالچی، نسرین. دیار آشنا، ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.

ادیبی سده، مهدی. جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

الفتتون، استوارت. افغانان، جای، فرهنگ، نژاد، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶.

برژینسکی، زبینگو. در جست‌وجوی امنیت ملی، ترجمه ابراهیم خلیلی، تهران: انتشارات سفیر، ۱۳۶۹.

تقوی اصل، سید عطا ا.... ژئوپلتیتک جدید ایران: از قزاقستان تا گرجستان ، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه ، ۱۳۷۹.

حافظنیا، محمدرضا. جغرافیای سیاسی ایران ، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

دورژه، موریس. جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.

روشندل، جلیل. امنیت ملی و نظام بین الملل، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵.

عندلیب، علیرضا. نظریه پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران ، دانشکده فرماندهی وستاد سپاه،دوره‌ی عالی جنگ ، ۱۳۸۰.

فاضلی، نفیسه. ژئوپلیتیک شیعه، تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶.

فرنود، رضا. اطلس تاریخی ایران از ظهور اسلام تا دوران سلجوقی، تهران: نشرنی، ۱۳۸۶.

فولر، گراهام. ژئوپولتیک ایران قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، چ ۳ تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۳.

قرائی، امان ا.... مبانی جامعه‌شناسی ،چ ۳ تهران: انتشارات ابجد ، ۱۳۶۴.

کاظمی، علی اصغر. جهانی شدن فرهنگ وسیاست ، تهران: نشر قومس ، ۱۳۸۰.

کرنگ، مایک. جغرافیای فرهنگی ، ترجمه مهدی قزخلو، تهران: انتشارات سمت ، ۱۳۸۳.

کوزر، لوئیس. نظریه های بنیادی جامعه‌شناسی، تهران: ترجمه فرهنگ ارشاد نشرنی، ۱۳۸۷.

کوهن، بروس. مبانی جامعه‌شناسی،ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۹.

ماندل، رابرت. چهره متغیر امنیت ملی، چ ۳. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.

مجتهدزاده، پیروز. جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیائی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱.

مکین‌لای، آروی. امنیت جهانی– رویکردها و نظریه‌ها، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی ، ۱۳۸۰.

نصر، صلاح. جنگ روانی، ترجمه محمود حقیقت کاشانی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۸۱.

نیل – ل – التون. تاریخ سیاسی واجتماعی خراسان ، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۴.

C. Ackroyd. Et.al; the thechnoloyy of political control. End. End. London, pluto press, 1980

Harper- douglas; online etymology dictionary, 2001

htlp:// fa.wikiped; a.org

katzenstein- peterj; the culture of national securting; norms and idetity in world politics, new york, columbia university press 1996

kroeber- A.l- and C. Klvckholm; eulture: Aeritiral Review of concepts and definitions, 1952
lippman- walter; us foreign policy: shield of repablic, Boston little Brown and co, 1993.
Meinig- donald; the mormon eulture Region: fstrqtegies and patterns, in the geography of the American west, from: whttp// media. Wiley. Com/ product.
popper- karl; the logic of scientific piscorery , new york , ny: Rovtledge classics. 2002
the world fact book 2010
vllman- Ricchard; Redefinig security, international secunty no.1 (summer) , 1983